



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

سال چهاردهم - شماره ۲۵۷

اردیبهشت ماه ۱۳۷۱

صفحه ۱۶

تسلط ارتجاع اسلامی بر افغانستان

سرانجام پس از ۱۳ سال جنگ داخلی در افغانستان، در پی مذاکراتی که با وساطت نماینده ویژه سازمان ملل نبرن سوان میان رژیم حاکم بر این کشور و رودسته های مختلف پوزیسیون صورت گرفت، قدرت سیاسی به یک بلوک ائتلافی، متشکل از جریانات مختلف ارتجاعی-اسلامی منتقل گردید.

شکست نیروهای دمکراتیک افغانستان که در پی چندسال مقاومت و نبرد با مرتجعین داخلی و بین المللی با این تحولات قطعیت یافت با عطف توجه به تحولات سیاسی که طی سالهای اخیر در

حشن اول ماه مه

در کشورهای مختلف جهان

روز اول ماه مه توسط کارگران سراسر جهان جشن گرفته شد. اما نیز همچون سالهای گذشته میلیونها تن از کارگران در کشورهای مختلف جهان با تشکیل میتینگها و برپایی نظرها تورا هیپما - نیها روزا و لمانه را بعنوان روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان جشن گرفتند. با این تفاهت که اما لدر مقایسه با سال گذشته مجموعا تعداد بیشتری از کارگران در این مراسم شرکت نمودند و جنبش کارگری در عموم کشورهای سرمایه داری رشد و گسترش بیشتری یافته است. لذا چندصد هزار کارگر آلمانی در حالی مراسم روز اول ماه مه را برگزار نمودند که متجاوزا از سیصد هزار تن از کارگران بخش خدمات از چند روز قبل از آن اعتماد خود را بر ای افزایش ۹/۵ درصدی دستزد خود آغاز کرده بودند و کارگران بخشهای تولیدی سوئیزه اتحادیه کارگران فلز با چهار میلیون عضو

۵

اطلاعیه مشترک

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

در صفحه ۵

بمناسبت اول ماه مه

از میمان

* "حزب کمونیست کارگری" و تکرار همان سیاستها و شعارهای غیر کارگری

نشریات

* "انجمن کارگران تبعیدی ایرانی" و اهداف و وظائف ناروشن

۷

۸



رشد و گسترش مبارزه توده ای

توام با تشدید و خاستگاه متشرایط مادی زحمتکشان ایران، مبارزات توده مردم بنحوروز-افزونی رشد و گسترش می یابد، اعتماد با متعدد کارگری که طی یکسال گذشته در تعدادی از کارخانه ها و موسسات بوقوع پیوسته حاکی از این واقعیت است که این وخامت و وضع بچنان مرحله غیر قابل تحملی رسیده و فشارهای مادی و معنوی بنحوی توده ها را در مضیقه قرار داده است که برغم حاکمیت رژیم ترور و خفقان حاکم بر ایران و سرکوب هر مطالبه برحق کارگران، آنها بردارنده اعتراضات و مبارزات خویش افزوده اند. در صفحه ۲

در انتخابات "مجلس"

چه کسی شکست خورده است؟

سرانجام مضحک انتخاباتی دوره چهارم مجلس ارتجاع در موعد مقرر برگزار شد و همانطور که انتظار می رفت، جناح مسلط حکومتی که قوه اجراییه و قوه قضاییه را در دست دارد، قوه مقننه را نیز قبضه کرد. دو جناح حکومتی که مدتها قبل از برگزاری "انتخابات" تبلیغات علیه یکدیگر را تشدید کرده بودند، قبل از آنکه موعد مقرر و قانونی تبلیغات انتخاباتی فرا ببرد، با شدت بیشتری به نزاعهای فیما بین دراز کردند و از تریبونهای مختلف از قبیل روزنامه ها، مساجد، تلویزیون و غیره بر له خود و علیه دیگری به تبلیغات پرداختند. در این جدال اما در صفحه ۶

از یک جرعه حریق برخاست

۱۶

یادداشت های سیاسی

* تخریب دفتر مجله "فازاد" و "دنیای سخن" ۱۶

* حمله هوائی رژیم به الخالص ۱۱

* راز شکست احزاب لیبرال - رفرمیست اروپائی ۱۲

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

رشد و گسترش مبارزه توده‌ای

در پی اعتصاب کارگران پالایشگاه‌های تهران، اصفهان و شیراز در دیماه سال گذشته و سپس اعتصاب و تظاهرات کارگران نفت در ماه مهرمزرده‌ها و اواخر اسفندماه، در فروردین ماه کارگران نفت در هوا و آغا جاری برای افزایش دستمزدها دستباز شدند. در مسجد سلیمان نیز کارگران شرکت پرسیزیون دستباز شدند و اعتصاب پیما نی زندک در نتیجه حمله نیروهای سرکوب تعدادی زخمی و دستگیر شدند. اما فشارهای غیرقابل تحملی که رژیم بمردم وارد آورده تنها با وخامت وضعیت زندگی کارگران نیا نجا می‌دهد بلکه زندگی را بر عموم توده‌های زحمتکش شاق و طاقت‌فرسا ساخته است. لذا ناراضی توده‌ای به شکل‌های مختلف خود را در مبارزه قشروسیعی از توده‌های مردم نشان می‌دهد و این ناراضی و اعتراض در برخی موارد شکل تظاهرات قهرآمیز توده‌ای و درگیری مستقیم با نیروهای سرکوب رژیم را بخود می‌گیرد. در اواخر فروردین ماه سوی حرکتی صرفاً کارگری، در چندین مورد، ناراضی و اعتراض توده‌ای شکل مبارزه‌ای علنی و مستقیم بروز نمود که مهمترین آن تظاهرات وسیع و گسترده مردم شیراز در ۲۶ فروردین ماه بود. این حرکت که با اعتراض مسالمت‌آمیز معلولین جنگ‌به‌تابسانا شرایط زندگی شان آغا زشد، سریعاً به یک تظاهرات وسیع توده‌ای ضد رژیم تبدیل گردید و شکل قهرآمیز بخود گرفت. رودرویی نیروهای سرکوب رژیم با مردمی که علیه گرانسی و فشارهای غیرقابل تحمل شعاع میدادند، به رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش، تظاهرات قهرآمیز و شعارهای مستقیم علیه رژیم انجامید. طی این تظاهرات، تعدادی وسیله نقلیه متعلق به ارگانهای سرکوب و نهادها حکومتی با آتش کشیده شدند. مردم خشمگین به چندین ساختمان دولتی حمله کردند و با مزدوران سرکوب رژیم به زد و خورد پرداختند. در این تظاهرات تعدادی از مردم زخمی و تعدادی نیز دستگیر شدند. تظاهرات شیراز تظاهرات مشابه دیگری از این نوع که در اینجا و آنجا رخ می‌دهدند بیا نگر تحملنا پذیری شرایط اقتصادی و سیاسی موجود برای مردمی است که طی دوران زمامداری جمهوری اسلامی روز بروز وضعیت شان بدتر و وخیم تر شده است. فشارهایی که مردم ایران از آغاز جنگ تا پایان جنگ با آنها روبرو بودند بر کسی پوشیده نیست. رژیم در تمام این دوران نکلیه فشارها را می‌دویم معنوی جنگ را بمردم تحمیل نمود. با عوامفریبی آنها را به صبوری و بردباری دعوت کرد و وعده داد که پس از جنگ اوضاع بهبود خواهد یافت. جنگیانی یافت. اما نه تنها بهبودی در وضعیت مردم صورت نگرفت بلکه اوضاع وخیم تر از گذشته شد. طی مدتی کمتر از ۳ سال که از اعلام آتش بس میگذرد قیمت کالاها و ما یحتاج ضروری روزمره به چندین برابر افزایش یافته است. رژیم برای جبران ورشکستگی مالی خود با رتعم این ورشکستگی را بر

دوش توده‌ها قرار داده است. قیمت کالاها و خدمات دولتی در همین مدت کوتاه بنحوی رویه‌ای افزایش یافته است. رژیم، توزیع دولتی محصولات را کنار گذاشت و توده‌ها را مجبور نمود که کالاها را مورد نیاز خود را به چند برابر قیمت آنها از بازار بیاصلح آزاد تهیه کنند. با اتخاذ سیاستهای شناور کردن نرخ دلار و افزایش نرخ برابری آن به چندین برابر قیمت رسمی، ارزش پول را عملاً کاهش داد و قدرت خرید مردم را با زهم فزاینده آورد. دست سرمایه داران بخش خصوصی را در چپا و لوغارت هر چه بیشتر توده‌های زحمتکش کمالاً با گذاشتن قیمت کالاها با زارسیا ه جنبه رسمی بخشید. اعمال این سیاستها مجموعاً به گرانتر شدن روزافزون قیمت کالاها انجامید. نرخ تورم چنان افزایش یافت که هیچگاه تاکنون سابقه نداشته است. تا بدانجا که تنها طی دو ماه اخیر قیمت برخی کالاها به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. این رشد فسادگرسیخته تورم در حالی انجام میگیرد که دستمزدها و حقوق‌های مستخدمین رده‌های پایین دولتی تقریباً ثابت مانده است یعنی اگر هم اندکی افزایش اسمی داشته، آنقدر ناچیز است که بحساب نمی‌آید. در دوران نپس از جنگ تا به امروز میلیونها بیکار نیز که حتی از حد اقلنا چیز دستمزدها محروم اند نه تنها کاسته نشده بلکه تعداد بیکاران نیز مدام افزایش یافته است. لذا بجز تعداد محدودی سرمایه دار و جریانات و عتصروا بسته به دستگاه حکومتی، وضعیت عمومی مردم به پیش از پیش خرابتر شده و اکثریت بسیار عظیم جامعه با فقر و فلاکت تصورنا پذیر زندگی میکنند. این همه فشار به کارگران و زحمتکشان قطعاً نمی‌توانست در پی خود تشدید مبارزه توده‌ای را برای مطالبات اقتصادی و رفاهی در پی نداشته باشد. اما از آنجا که در ایران بعلا

پیرامون دعوت از بناهندگان برای بازگشت به ایران

اسلامی، این سالها با بدبهرمان روشن با شد که جمهوری اسلامی، رژیم می‌بغایت ارتجاعی و ضد مردمی است. رژیم مذهبی، استبدادی و ضد دمکراتیک است که تحمل هیچگونه مخالفتی را ندارد. انتشار "جراید فراوان" و امثال آن، صرفاً برای پیشبرد سیاستهای اصلی دولت و در خدمت آن است، برای آن است که آن هدف اساسی و محوری بر آورده شود. و گرنه چه کسی است که ما هیت نظام حاکم را ندانند و سیاستهای عوامفریبیانه آن را نشناسد؟ مگر همین عوامفریبان دمکراتیک در امور عدم و شکنجه در ایران هشدار نداده است؟ مگر گزارش اخیر گالیندوپل ناظر بر فقدان آزادیهای سیاسی در ایران نیست؟ مگر قطعاً ما اخیر کمیسیون حقوق بشر، بر نقض حقوق بشر و عدم آزادیها بصراحت تاکید کرده است؟ مگر خراج نمایندگان صلیب سرخ از ایران، بروشنی عدم پایبندی رژیم را به آنچه که خود گفته و پذیرفته است و در نتیجه ما هیت فریبکارانه سیاستهای آن را اثبات نمیکند؟ آن حضراتی که سالها شان صرفاً حقوق بشر و فعالیت علنی و مسالمت‌آمیز است

و در برابر برنامه‌ها و حرفهای رفسنجانی تا به این درجه از خود شیفتگی نشان میدهند و مانورهای سیاسی - فرهنگی وی، هوش از سرشان برده است، مگر حرفهای اخیر آن نماینده "نهضت آزادی" را که از جنس خودشان هم هست در ملاقات با گالیندوپل نشنیدند که گفت "وضعیت نهضت در یکسال گذشته بلحاظ برخورداری از آزادیها قانونی و در ارتباط با حقوق بشر و مکان فعالیت حزبی چندان تفاوتی با دوسه سال قبل نداشته است، مواضع و محدودیتها و مزاحمتها بقوت خود باقی بوده و از جهات شدت نیز یافته است؟" ویا مگر صحبت‌های وی را در مورد انتخابات اخیر مجلس نشنیدند که گفت "پروا نه فعالیت برای نهضت آزادی ما درنگ دیده است، از تشکیل هزنوع اجتماع و فعالیت جمعی جلوگیری میشود، اجازه انتشار نشریه داده نمی‌شود. . . . مگر حمله به مجله گردون، روزنامه خراسان و غیره مشتیمونه از خروار نیستند؟ و مگر همین واخر یعنی در تاریخ ۲۲ فروردین دفتر مجله "فازاد" بجرم "هانانت" به مراجع "مورد حمله" حزب الله "قرار نگرفت؟ مگر آنها تمام دروینچه‌های این دفتر را نشکستند و وسایل آن را به خیا بان نریختند؟ و با لایحه مگر قوه قضاییه انتشار این نشریه را رسماً لغو نکرد و مدیر

تسلط ارتجاع اسلامی بر افغانستان

مقاومت کرده و دوام آورد، اما تحولات درونی نیرو-های حاکم و وضع بین المللی، سرانجام، نیروهای دمکراتیک را از پای در آورد. این تحولات قطعاً نمی تواند تا شایسته خود را بر وضعیت توده های زحمتکش مردم افغانستان، نیروهای متسرقتی و دمکراتیک این کشور و وضع منطقه ای بنفع ارتجاع برجای نگذارد. چرا که در واقع نبردی که طی چندین سال در افغانستان در جریان بود، نبردی میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب بود. نیروهاییکه قدرت حاکم را تشکیل می دادند و توسط حزب خلق و پرچم نمایندگی می شدند، اساساً بیانات و منافع طبقاتی و قشرهای انقلابی و دمکراتیک و ترقی خواه بودند. این قدرت در آغاز شکل گیری اش بر غم اینکه در برخی موارد در تکبالتها تچپروانه ای گردید و بدون محاسبه شرایط عینی و ذهنی در افغانستان عقب مانده دست بیکر شده اقدامات زنده با سطح مبارزه و ذهنیت توده ها همخوانی نداشت، با اینهمه دست بیکر شده اصلاحات عمیق، انقلابی و دمکراتیک در جامعه زنده مستقیماً بنفع توده های زحمتکش و علیه سران قباثل، فئودالها، بورژوازی کمپرادور و روحانیون مرتجع بود. درست همین نیروها هستند که بعداً بصورت گروههای مسلح و در درون قدرت حاکم قرار میگیرند و با استفاده از ساختار نیمه فئودالی - عشیرتی جامعه بخشهایی از توده های نا آگاه مردم را نیز بسوی خود می کشند و با حمایت و پشتیبانی ارتجاع بین المللی، جنگ داخلی را در این کشور آغاز می کنند. با این همه، در آغاز، اکثریت عظیم توده های

زحمتکش که اقدامات را دیکال انقلابی - دمکراتیک حکومت را بنفع خود می بینند، جانبداران هستند. در ادامه این روند، گذشته از چپ رویی که منجر به رویگردانی بخشی از مردم از حکومت و پیوستن آنها بصوف و نیروهای مخالف رژیم میگردید، اختلافات درونی جناحهای هیئت حاکمه که باز - تا بر دشمنان رزه طبقاتی در جامعه بود، در صفوف نیروهای حاکمه شکاف می اندازد. اختلاف نظریه های شدید میان نیروهای که وابسته به حزب خلق و پرچم بودند بروز می کند. مدخله نظامی تحساد شوروی برای بقدرت رساندن، و تقویت جناح معینی از حزب لطمه سنگینی به نیروهای دمکراتیک و انقلابی جامعه وارد می آورد. چرا که این امر منتهی در صفوف خود نیروهای انقلاب شکاف و اختلاف را عمیق تری می سازد بلکه به ضد انقلاب مکان میدهد که با سوءاستفاده از تمایلات سونالیستی، توده های بیشتری از مردم را در مقابل با هیئت حاکمه متشکل سازد. بعلاوه از این مرحله تبعیضات که هیئت حاکمه این کشور به دنبال روتام و تمام سیاستهای اتحاد شوروی تبدیل میگردد. و گزاینات راست در درون جناحهای هیئت حاکمه تقویت میگردد. این روند نتایج فاجعه بار خود را در دور - ان زمانه مدیری گورباچف در شوروی آشکار می سازد. سیاستهای داخلی و بین المللی گورباچف ايجاب میکند که در افغانستان نیز راست ترین جناحها، قدرت ملی را در دست بگیرند. لذا با حمایت شوروی، جناح نجیب الله در راست قدرت قرار میگیرد و مجری و پیش برنده یک رشته سیاستهای راست و راست و نه میگردد. قدرت گیری جناح راست و اتحاد سیاست - های داخلی را است که در واقع امتیازاتی به ارتجاع داخلی بود، ضد انقلاب را تشجیع نمود. در عین حال

این جناح را است مجری پیشبرد سیاستهای گورباچف در مورد افغانستان در عرصه بین المللی گردید. قرار داد ژنورا که تعهداتی یکجانبه را به افغانستان تحمیل میکرد پذیرفت و روند مذاکره و سازش با ضد انقلاب را در پیش گرفت. در این میان وضع بین المللی نیز هر چه بیشتر بزیان حکومت افغانستان تغییر کرد، نتیجه این روند تضعیف و از پای درآمدن نیروهای انقلابی - دمکراتیک و متزقی افغانستان و توافقی بود که با وساطت سازمان ملل انجام گرفت. نجیب الله از قدرت کنار نه گرفت و یک شوری انتقالی تشکیل گردید که قدرت را به ارتجاع افغان تحویل دهد. بر طبق این توافق قدرت اساساً به جناح معینی از مرتجعین افغان که احمد شاه مسعود فرمانده جمعیت اسلامی شخصیت قدرتمند و نفوذ آن محسوب میگردد و مورد تأیید امپریالیسم آمریکا، جامعه اروپائی و جمهوری اسلامی و تا حدودی پاکستان قرار گرفته است، و از گدار گردید و صیغه الله مجددی رئیس دولت موقت آن محسوب میگردد که اینک زمانه مورایدست گرفته است. مرتجعین افغان سرانجام بر نیروهای دمکراتیک و انقلابی افغانستان پیروز شدند، اما مشکلات آنها تازه آغاز شده است. از هم اکنون یکی از جناحهای قدرتمند ارتجاع افغان که خود را در حزب اسلامی گلبدین حکمتیار متشکل نموده است به مخالفت با هیئت حاکمه جدید برخاسته و بخشهایی از افغانستان را تحت تسلط خود دارد. این جریان که از پشتیبانی و حمایت مادی و معنوی عربستان سعودی برخوردار است و تاکنون در چند مورد به زد و خورد با نیروهای هیئت حاکمه جدید پرداخته، ادعای تشکیل یک دولت نوین را دارد. با توجه به اینکه فئودالهای سران قباثل و عشایر اکنون هر یک دارای نیروی مسلح ویژه خود هستند، و بعلاوه گروهبندهایی مختلف مذهبی و ملی تاجیک، ازبک، هزاره و پشتون هر یک داعیه رهبری و سرکردگی دارند و تمام گروههای ضد انقلاب تحت نفوذ کشور - های مختلف اسلامی منطقه قرار دارند که هر یک برای تقویت موقعیت خویش در افغانستان تلاش میکند، نه تنها بنظر نمی رسد که به این زودی درگیریهای نظامی میان این بپذیرد بلکه تمایلات گریز از مرکز و ملوک الطوائفی در این کشور تشدید خواهد شد. در هر حال با بقدرت رسیدن هیئت حاکمه جدید که یک بلوکا متلافی از سران عشایر و قباثل، فئودالها، بورژوازی کمپرادورها، لیبرالهای مذهبی و روحانیون مرتجع است، روندی معکوس در افغانستان بزیان توده های زحمتکش این کشور طی می شود. مرتجعین قدرت بیشتری میگیرند و دست آوردهائی که توده مردم طی سالهای گذشته بدست آورده بودند، از آنها باز پس خواهند گرفت. تشکیل یک حکومت ارتجاعی - اسلامی در افغانستان نه تنها گامی به عقب در این کشور و خلاف منافع توده های زحمتکش این کشور است بلکه تا شایسته را بر کل منطقه و تقویت ارتجاع اسلامی برجای خواهد گذاشت.

مسئول آن به پای میز حاکمه کشانده نشد؟ مگر روشن نیست که در حکومت اسلامی "ولسی فقیه" ولایت مطلقه دارد، مگر روشن نیست که در حکومت اسلامی قانونگذاری مخصوص "خداوند" است و همه چیز تابع نظر نماینده وی در درون زمین یعنی "حاکم اسلامی" است؟ مگر روشن نیست که در این نظام "حکم خدا" از دهان ولی فقیه بیرون می آید و همه باید تابع و مجری آن باشند؟ و بقیه هر چه هست با زی است، بقیه هر چه هست ظاهراً سازی و عوام فریبی است؟ بنا بر این کاملاً بدیهی است که اکثریت عظیم پناهندگان بحق داشته باشند کمترین اعتمادی به حرفهای رفسنجانی نکنند. و انگی میگردند رفسنجانی چه میگوید، رفسنجانی میگوید پناهندگان خودشان را آماده کنند برای اینکه در میان ملت "باشند آنها حالت "کینه توزی" ندارند و افرادی را که در خارج هستند فرزندان خود میدانند و همچنانکه "در گذشته" نیز اینطور بوده است و غیره - آیا معنی و مفهوم این واژه ها در جمهوری اسلامی روشن نیست؟ آیا روشن نیست منظور از اینکه "در میان ملت" باشد چه هست؟ مگر خمینی مکرراً بین واژه ویا معادل آن را بکار برنده بود؟ مگر روشن نیست که منظور آنها همواره این

بوده است که به جمهوری اسلامی بی کسم و کاست تمکین شود؟ مگر روشن نیست که یعنی هر چه ما میگوئیم قبول کنند. جمهوری اسلامی وضو بطش را بپذیرند؟ رفسنجانی قبلاً هم این موارد را مطرح کرده بود، وی یکبار دیگر هم گفته بود که "هر کس ضوابط جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ما را قبول دارد و شرایط ما را میپذیرد بیا بدوزندگی کند!" در ضمن همه میدانند که جمهوری اسلامی چه "در گذشته" و چه حال، با مخالفین سیاسی خود چگونه برخورد نموده و دیگر نیازی به ذکر آن نیست.

اینها مسائلی نیست که فهم آن مشکل باشد و حقیقتاً اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد، به انگیزه های رفسنجانی از مانورهای سیاسی - فرهنگی اش هم پی می برد و حرفهای او مثال وی برای بازگشت به ایران قندتوی دلش آب نمیکند و خلاصه پیرامون "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی داد و قال راه نمی اندازد. آزادبهای سیاسی، انتخابات آزاد مثال آن با نظام حاکم مطلقاً در یکجا جمع نمی شوند و هیچ - گونه تطابق با یکدیگر ندارند. تلفیق ویا آشتی اینها فریبکاری و دروغ محض است.

پیرامون

دعوت از پناهندگان برای بازگشت به ایران

اوضاع "مطلوب" را برای مردم منعکس سازند و "آنها را به راهشان مطمئن کنند" و "آثار دلسردی" را بر طرف سازند و آلخ. وی در انتهای صحبت‌هایش و پس از آنکه بزعم خود اوضاع "بسیار مطلوب" کشور را به تصویر کشید، سرانجام از "عموم مردم مسلمان" خواست که با "سعه صدر" برای "جذب مخالفان" و "افزادگی تفاوت" کوشش کنند. وی گفت "این اقدامات سافانه به اشتباه به خارج پناه برده اند و من از آنان می‌خواهم که خودشان را آماده کنند برای اینکه در میان ملت باشند" ایشان اضافه کردند که "ملت ایران در حالت کینه توزی و انتقام ندادن خود را در خارج هستند و فرزندان خود را هر روز در خودشان میدانند همچنانکه در گذشته ایطور بوده است." (کیهان - ۸ فروردین ۷۱)

اوضاع "بسیار مطلوب"ی که آقای رفسنجانی از آن صحبت میکنند برای همه مردم زحمتکش ایران روشن است که چیست. مردم ایران طی چند ساله رفسنجانی به ریاست جمهوری رسیده است بقدر کافی با عوام فریبی‌ها و دروغبافی‌های وی آشنا شده اند. آنان خوب میدانند که این حجت الاسلام نیز از جنس همان کارگزاران قبلی است و دولت وی نیز جزگرایانی، جز افزایش سرسام آور قیمت‌ها، جز تنزل سطح معیشت توده‌ها و جز فقر و بدبختی ارمغان دیگری نداشته است. مردم ایران، در هر اقدام روزمره خود، از دیدن کارتا تهیه یک لقمه نان، در کارخانه و در مزرعه، در دانشگاه و مدرسه، در کوچه و خیابان و در همه جای کشور، بارها و بارها این وضعیت را لمس کرده و میکنند. آنان چه در سکو و چه در اعتراض‌ها و فریاد جمعی خود مکرر در مورد این اوضاع "بسیار مطلوب" قضا و خویش را کرده اند و می‌کنند. بنا بر این نیازی به مکشروی این قسمت از صحبت‌ها و یا ادعاهای رفسنجانی نیست، مدت - عاست که دیگر این حرف‌ها خریداری ندارد. سپس بهتر است بپردازیم به قسمت بعدی سخنان وی یعنی دعوت از "مخالفان" و "افراد بی‌گناه" که به "خارج پناه برده اند" که بنظر میرسد خریدارانی هم داشته باشد! البته این نخستین بار نیست که سران جمهوری اسلامی و مشخصاً شخص رفسنجانی صحبت از بازگشت افرادی که بخارج رفته اند به میان می‌آورد. وی مکرر در این مورد اظهار نظر کرده است و پرسیدنی است که این درخواست‌ها و دعوت‌ها به چه منظور و بر پایه کدام انگیزه است؟

واقعیت آنست که دولت رفسنجانی بی‌ربتر یک بحران عمیق اقتصادی - سیاسی، با مشکلات متعددی دست‌بگیر بیان بوده است. جمهوری اسلامی نه فقط در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی بلکه از ابتدا روی کار آمدنش چندان شانس بی‌بقا و دوام نداشته است و جز با تشدید ستم و خفقان نتوانسته است موجودیت انگلی خود را حفظ کند. اما تداوم سیاست‌های ضد مردمی رژیم و تشدید

روز افزون ستم و سرکوب و خفقان، هر روز به مشکلات و معضلات مردم افزوده است خشم و کینه آنها را متراکم تر ساخته و رژیم را به سرکوب و محتومش نزدیک تر ساخته است. دولت رفسنجانی بر آنست که رژیم را از این وضعیت بیرون بکشد. وی خوب میداند که اگر برای حل این مشکلات و یا دست کم کاهش و تعدیل آن راهی پیدا نشود، توده‌های به ستوه آمده، بیش از این به جمهوری اسلامی مجال نخواهند داد. "بازسازی" شعار اصلی دولت برای بیرون آمدن از این وضعیت بوده است. اما دولتی که از لحاظ اقتصادی کاملاً ملاًر و شکسته است قادر به "بازسازی" هم نیست و چنین است که تا مین منابع مالی به جزء مقدم و ضروری "بازسازی" تبدیل نمیشود که بدون آن هیچ کاری نمیتوان کرد و از همین جاست که طی چند ساله اخیر دولت رفسنجانی از یک سو با راه‌ها دست‌استعانت بسوی دول غربی و منابع مالی امپریالیستی دراز کرده است و از سوی دیگر مکرراً سرمایه داران و متخصصین ایرانی که در خارج از کشور زندگی میکنند خواسته است به ایران برگردند و سرمایه‌های خود را بکارند و از دست‌افروخته‌ها رفسنجانی (نوربخش وزیر اقتصاد) دعوت‌های بانک مرکزی) در سال گذشته با تعداد زیادی از سرمایه داران ایرانی در آمریکا و دعوت رسمی از آنها برای بازگشت به کشور سرمایه‌گذاری در ایران نمونه‌ای از این تلاش‌هاست. اما اینطور بنظر میرسد که این دسته از دعوت‌شدگان چندان هم به حرف‌های رفسنجانی اعتماد نمی‌کنند. آنها با وجود آنکه هیچگونه تضاد اساسی میان اهداف خویش و برنامه دولت رفسنجانی نمی‌بینند، با اینهمه از مجموع اوضاعی که بر جامعه حاکم است، حرف‌های رفسنجانی را آنقدرها هم قابل‌تکلف نمی‌بینند. این سخنان را فاقد پشتوانه لازم میدانند و به آن اعتماد لازم را ندارند و از همین رو در این مسیر با حزم و احتیاط گام بر میدارند. بنا بر این، بیرون بردن جمهوری - اسلامی از مخصصه و بحران و نجات آن، از طریق دست‌اندازی منابع مالی مهم‌ترین و اساسی‌ترین انگیزه رفسنجانی از دعوت از افرادی است که به خارج پناه برده اند.

اما روی سخنان رفسنجانی فقط سرمایه داران نیستند و بنا بر این، این تمام هدف و انگیزه او نیست. رفسنجانی برای آرایش چهره رژیم، برای کسب وجهه بین‌المللی و یا لاقابل‌برای زائل ساختن آن تصویری که از جمهوری اسلامی در نظر جهانیان انعکاس یافته است، به ما نورهای سیاسی و فرهنگی نیز نیازمند است. رفسنجانی در واقع برای آنکه جنبه اقتصادی انگیزه اش آسانتر عملی شود، به جنبه‌های سیاسی و فرهنگی هم مراجعه میکند. در این رابطه است که او با بدو نمود کند سیاست‌های رژیم نسبت به گذشته، اساساً متحول شده است و ناگفته معلوم است که در طول این سال‌ها، تلاش‌های زیادی هم بکار برده است. در اینجا است که مورد خطا رفسنجانی نه فقط سرمایه داران، بلکه انبوه مخالفان رژیم را هم شامل میشود، مخالفانی که

تحت شرایط خفقان و سرکوب جمهوری اسلامی اجباراً کشور را ترک کرده اند و عموماً در کشورهای خارج پناه‌هنده شده‌اند. رفسنجانی از این پناهندگان می‌خواهد که به کشور بازگردند. وی از این بابت که آنها به کشورهای خارج رفته اند اظهار تاسف میکند اما نمیگوید که چه رخ داده است آنها کشور را ترک کردند و آگاهانه خودشان را به نفهمی می‌زنند و عرض ادعا میکنند که اوضاع به لحاظ سیاسی بسیار مطلوب است و جایزید زیاده‌انتشار می‌یابد و آن را نشانه "رشد وضعیت فرهنگی" می‌خوانند. جالب اینجاست که کسانی هم یافت میشوند که این صحبت‌ها را به فال نیک گرفته و بگوش جان می‌خرند و آن را "خبری خجسته" هم تلقی میکنند. اینان که رشدها تکامل سرمایه‌داری ایران را هدف خویش قرار داده‌اند، میان برنامه خود و برنامه رفسنجانی تضاد اساسی نمی‌بینند و می‌خواهند در "بازسازی" کشور به شیوه رفسنجانی مشارکت نمایند. این دسته از پناهندگان که کم و بیش بصورت متشکل هم حرکت میکنند اکثر اینها از این نیز با جمهوری اسلامی همکاری کرده و یا رویا و روی بوده‌اند، اکنون مدت‌هاست که در حال وهوی برگزاری یک "انتخابات آزاد" به سر می‌برند و پنهان و آشکار با نمایندگان رژیم وارد مذاکره و مذاکره هم شده‌اند. آنان در عملیه توم پراکنی پیرامون جمهوری اسلامی مشغول گشته‌اند و در کردار و گفتارشان نه‌انداز خویش، حال چه از یک جناح، چه از یک فرد، عملاً به رژیم که مظهر ستم و استثماری حد و حصر است، به رژیم که بغایت عقب مانده و ارتجاعی و فاقده صلاحیت است، مشروعیت میدهند و در نهایت بمثابه ابزار در دست رفسنجانی، او را در دستیابی به اهداف و مقاصدش مساعد می‌نمایند.

اما حساب اکثریت عظیم پناهندگان ایرانی از اینها جداست. آنها خوب میدانند که ما هیت رژیم هیچ تغییری نکرده است. میدانند که جمهوری اسلامی همان رژیم است که هزاران هزار کمونیست و انقلابی را به جوخه اعدام سپرده است، همان رژیم است که دهها و صدها نشریه انقلابی و مترقی را به تعطیل کشانده است، همان رژیم است که به خشن‌ترین شکلی نیروهای سیاسی را سرکوب نموده است، همان رژیم است که صدها هزار کارگر پیشرو و انقلابی را اعدام و زندان و اخراج نموده است، همان رژیم است که زندان‌هایش مملو از عناصر آگاه و پیشرو جامعه بوده است، همان رژیم است که زندان‌هایش را قتل‌عام کرده است، همان رژیم است که خفقان و سرکوب را در اقصی نقاط کشور حاکم نموده است، همان رژیم است که در داخل و خارج دست‌به‌ترور زده است و می‌زند و از قضا رفسنجانی که یکی از مهره‌های بسیار مهم رژیم است، در تمام این موارد و موارد مشابه آن، نقش فعال، مدخل‌گر و درجه اول داشته است. بنا بر این بدیهی است که این اکثریت پناهندگان که خود در معرض این سیاست‌ها قرار داشته‌اند هیچ‌گونه اعتمادی به حرف‌های رفسنجانی نداشته باشند. امروز بعد از چهار ده سال حاکمیت جمهوری



زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

کارگران مبارز!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان فرا رسیده است. در این روز کارگران همه کشورهای سراسر جهان مستأزکا رزمی کنند، چرخ تولید را متوقف می سازند و با برپا کردن تظاهرات و راهپیمایی وحش و سرور، با تمام همبستگی خود را در مبارزه علیه سرمایه بنمایش میگذارند.

امسال کارگران سراسر جهان در تظاهرات اول ماه مه را جشن میگیرند که نظام سرمایه داری جهان در جنگ لابل بحرانی و فاجعه اقتصادی گرفتار است. سرمایه داران بین المللی که سالها با استثمار و وحشیانه کارگران سودهای هنگفت به جیب زدند و سرمایه های خود را انباشته کرده اند، میگویند که با این بحران را نیز ببردوش کارگران بیایدند تا زنده بمانند. اندکی از سود آنها کاسته شود. لذا گروه گروه کارگران را بیکار میکنند و سطح معیشت کارگران را در معرض تعرض همه جانبه قرار داده اند. اما در برابر این فشارها و وسایستهای ارتجاعی طبقه سرمایه دار، کارگران نیز آرام ننشستند و در همه کشورهای سرمایه داری تظاهرات و تظاهرات و دیگر اشکال مبارزه کارگری گسترش یافته است.

در ایران بخشی کشوری که طبقه کارگران بعلت اختناق و سرکوبی حقوقی در اسفندترین شرایط مادی و معیشتی زندگی میگذرانند نتیجه کاهش معاد و دستمزد واقعی، کارگران در فقر مطلق بسر میبرند. مبارزه برای افزایش دستمزد تشدید شده است. اینکه شرایط مادی و معیشتی طبقه کارگران تا بدین حد وخیم شده که آنها حتی از تامین حداقل معیشت خود محروم اند، بعلت این را قبل از هر چیز باید در فقدان شکل طبقه کارگر محرومیت این طبقه حتی از شکل های صنفی جستجو کرد. در این شرایط که اغلب کارگران جهان از یک طبقه بر سر میشتنا خسته شده بین المللی یعنی تشکیل اتحادیه های کارگری برخوردارند، طبقه کارگران ایران تحت نفوذ رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از حق تشکیل اتحادیه های کارگری نیز محروم می باشد. این بدان علت است که توده های مردم ایران از کمک های و آزارهای سیاسی و محرومیت توده های کارگری نیز محروم می باشد. اما با تظاهرات ترین حقوق و آزادیها محروم ساخته است. اگر در ایران آزادی سیاسی و اجتماعی داشت، کارگران آزادی تشکیل و تجمع بعنوان جزئی جدا نشدند تا بنحی آزادیهای سیاسی و اجتماعی داشت، آنگاه کارگران اجازه نمی دادند که سرمایه داران این چنین بی رحمانه آنها را استثمار کنند و حقوق آنها را بپای لنگانند. لذا کارگران حتی برای تحقق مطالبات روزمره و خونی زنده آزادیهای سیاسی هستند.

کارگران مبارز! مبارزه خود را برای افزایش دستمزد تشدید کنید!
کارگران مبارز! مشکل خود را مبارزه خود را برای بدست آوردن حق تشکیل تشدید کنید!
کارگران مبارز! مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تامین آزادی و دموکراسی تشدید کنید!

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
تا بود نظام سرمایه داری - زنده باد سوسیالیسم
اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
اردیبهشت ماه، بکهارا رویمد و هفتادوبیک

جشن اول ماه مه

ضمن پشتیبانی از خواست اعتصاب کنندگان تهدید کرده - اند که چنانچه سرمایه داران در تحقق خواست کارگران اعتصابی تعلل کنند، آنها نیز به اعتصاب میپیوندند. اکنون نیز در حالی که اعتصاب وارد دومین هفته خود شده است، گروه دیگری از کارکنان بخش خدمات به اعتصاب پیوسته اند. تا این لحظه سرمایه داران افزایشی معادل ۴/۸ درصد را پیشنها کرده اند، اما کارگران خواستار افزایش بیشتری هستند. در تظاهرات اول ماه مه، کارگران آلمانی از جمله خواستار افزایش دستمزد ها بودند. در تظاهرات اول ماه مه در برلین، کاربزه زدو خورد میان تظاهرات کنندگان زیکسونیر و های پلیس و دستجات فاشیست زسوی دیگر انجامید.

همچنین اول ماه مه امسال مصادف شد با انفجار رخسار انقلابی توده های زحمتکش و تحت ستم آمریکا که از دو روز قبل از اول ماه مه بصورت تظاهرات اتقهر آمیز آغاز گشته بود و تا اول ماه مه ادامه یافت.

باشکوه ترین مراسم اول ماه مه امسال نیز همچون سال گذشته در کوبا یعنی کشوری برگزار شد که برغم تمام فشار بورژوازی بین المللی پرچم سوسیالیسم را در اهتزاز نگه داشته است. در اول ماه مه صدها هزار زحمتکش کوبا شی در حالیکه بنفع سوسیالیسم شعار میدادند بخیا با آنها ریختند. کارگران کوبا شی در این روزها دیگر عزم استوار خود را بعبارزه علیه سرمایه داری و دفاع از سوسیالیسم بنمایش گذاشتند.

در ژاپن، چهار میلیون کارگر در مراسم اول

در تریش نیز مراسم اول ماه مه برگزار گردید. متجاوزان ۱۰۰۰۰ تن در راهپیمایی ها در ویسین شرکت نمودند. شعار کارگران ۳۵ ساعت کار بود. راهپیمایی ها و میتینگ های در شهرهای انگلیس نیز صورت گرفت. در نیوگاسلرا هیپیمایان شعار کار، مسکن، بهداشت و صلح میدادند. همچنین شعارها شی علیه نژادپرستی و فاشیسم داده میشد. در اسپانیا شعار را صلی را هیپیمایان مبارزه متحدندیک ها علیه بیکاری بود. در مانیل پایتخت فیلیپین چندین هزار تن در راهپیمایی و تظاهرات شرکت داشتند و در کوه جنوبی کارگران ضمن برپایی تظاهرات و تهدید به برپایی اعتصاب عمومی خواستار افزایش دستمزد ها شدند.

در ایران که پس از مدت ها مبارزه و کشمکش سرانجام کارگران رژیم را مجبور نمودند که روز اول ماه مه را تعطیل رسمی اعلام کند، بعلت حکومت ترور و خفقان و فقدان آزادی های سیاسی کارگران امسال نیز نتوانستند با یک راهپیمایی مستقل، اول ماه مه را جشن بگیرند. بلکه به شیوه های مرسوم سالهای گذشته و بیشتر از طریق مجامع خصوصی و محدودا بین جشن را برگزار کردند.

در بسیاری دیگر از کشورهای جهان، کارگران مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند. امسال در اغلب کشورهای اروپای کمیته های همبستگی با کوبا فعال بودند و ضمن جمع آوری کمک های مالی، همبستگی خود را با کارگران کوبا شی نشان دادند. در مراسم اول ماه مه امسال فعالین و هواداران سازمان ما نیز در کشورهای مختلف در راهپیمایی ها، میتینگ ها و تظاهرات اول ماه مه فعالانه مشارکت نمودند.

در انتخابات مجلس

دوم "انتخابات" را جلوی پاندا زد. تمام اینها به طرز آشکاری از بی اعتمادی مردم نسبت به رژیم و نسبت به دوجناح اصلی آن حکایت میکند. آمار و ارقامی هم که توسط وزیر کشور اعلام شد، نه فقط حاکی از آن است که "حزب الله" موقعیت خود را در مجلس از کف داده است و در برابر ائتلاف خانمانه ای فرسنگانی شکست خورده است، بلکه در عین حال و مهمتر از آن گویای این حقیقت است که دوجناح حکومتی در مقابل مردم بیش از پیش مفتضح شده اند و شکست خورده اند.

پاسخ به

وحسدت کافی است، اما طبیعی است که هیچ سازمان سیاسی بدون برنامه و اساسنامه نمی تواند وظایف خود را بدرستی پیش برد. از اینسرو لازمست که یک برنامه و اساسنامه مشترک تهیه شده و پس از بحث بتصویب یککنگره برسد. با این توضیحات روشن است که سازمان ما نه برنامه خود بلکه اصول و مبانی را که بصورت ۱۵ اصل ارائه داده است منبنا می و حسدت میداند و هیچ نقطه ایها می در اینمورد وجود ندارد.

و حسدت میداند

ما هم شرکت نمودند. کارگران نژادپنی که با ساعات طولانی کار در معرض استثمار و وحشیانه سرمایه داران قرار دارند خواستار کاهش ساعات کار شدند. کارگران نژادپنی در خواست نمودند که ساعات کار در سال از ۲۰۱۲ ساعت به ۱۸۰۲ ساعت کاهش یابد. در شهرهای مختلف روسیه نیز کارگران روز اول ماه مه را جشن گرفتند. در مسکو متجاوز از ۱۵۰۰۰ تن در تظاهرات شرکت کردند و در حالیکه پرچم های سرخ را با خود حمل میکردند علیه سرمایه داری و در دفاع از سوسیالیسم شعار میدادند. تظاهرات کنندگان در شعارها شی خود یلتسیین و گورباچف را بعنوان نمایندگان منافع سرمایه داران محکوم نمودند. در این راهپیمایی شعارها شی بنفع همبستگی بین المللی کارگران نیز داده میشد.

در فرانسه دهها هزار تن از کارگران در شهرهای مختلف راهپیمایی نمودند. در برخی از شهرها این راهپیماییها مشترکا توسط سندیکا های مختلف برگزار گردید، اما در پاریس که راهپیمایی با بیکار ثروت - ت برگزار گردید متجاوز از ۵۰۰۰۰ تن در راهپیمایی شرکت نمودند، شعارها عمدتا علیه نژادپرستی و فاشیسم بود. ۱۳۰۰۰ ضد فاشیستی نیز در این تظاهرات شرکت کرده بودند. کارگران همچنین خواستار ۷۰۰۰ فرانسک بعنوان حداقل دستمزد شدند.

در شهرهای مختلف سوئد نیز مراسم اول ماه مه برگزار گردید. در استکهلم و یوتوبوری که از مراکز کارگری سوئد است حدود ۸۰۰۰۰ تن در این مراسم شرکت نمودند.

در انتخابات مجلس چه کسی شکست خورده است؟

جناح مسلط حکومتی از موقعیت برتری برخوردار بود، چرا که نه فقط رادیو و تلویزیون و مساجد عملاً در اختیار وی بود، بلکه از آن مهمتر شورای نگهبان و "ولی فقیه" را نیز پشت سر داشت. خامنه‌ای در دیدار خود با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات، زمانی که اختلافات دو جناح بر سر حق تصمیم‌گیری شورای نگهبان نسبت به رویا تا نید صلاحیت‌نا ندیدها، به اوج خود رسیده بود، به نفع دخالت شورای نگهبان موضعگیری نمود و علناً از آن حمایت کرد. وی همچنین در نماز جمعه تهران، ضمن تعریف و تمجید از فسنجانی و دولت وی، مخالفین دولت و کسانی را که از کرسی‌های مجلس علیه دولت سخن میگویند مورد تهدید قرار داد، آنها را "دروغگو" و "دروغ نویسنده" خواند. روی سخن خامنه‌ای جناح "حزب الله" بود، خامنه‌ای به همین حد اکتفا نکرد و با "فتنه‌گر" خواندن آنها، نه فقط یکبار دیگر رسماً علیه این جناح و بر له جناح رفسنجانی موضعگیری نمود، بلکه جناح اخیراً در حمله به "حزب الله" جری‌تر ساخت و دست‌و‌پای را بازنمود. وی اظهار داشت که "من بسیاری از فتنه‌گریها را در این مجلس به شما مردم نگفتم من نخواستم خاطر عزیز مردمان را تلخ کنم اما کسانی که فتنه کردند و حقایق را وارونه جلوه دادند چگونه میخواهند وارد مجلس شوند؟" (کیهان - ۸ فروردین)

این موضعگیری صریح و رسمی خامنه‌ای در ضدیت با "حزب الله" و حمایت مکرر از شورای نگهبان و رفسنجانی، موقعیت "حزب الله" را که از قبل هم شکننده بود، بسیار شکننده تر ساخت. "حزب الله" علیرغم تهدیدهای قبلی اش مبنی بر تحریم انتخابات، اجباراً به اعمال نظر شورای نگهبان نسبت به تأیید و یا رد نا ندیدها تن داد. "حزب الله" چاره‌ای نداشت جز اینکه با زهم عقب نشینی کند چرا که جناح مقابل سمباهش پیر زور بود و از موضع قدرت حرکت میکرد. بنا بر این با نزدیک تر شدن موعد "انتخابات" تهدیدهای پیشین خود را فراموش میکند و مردم را به شرکت در انتخابات فرا میخواند و در مقابل به جناح مخالف خود، حد اکثری اظهار ریکرشته صحبت‌هایی شکوه آمیز بسنده می‌کند. گروبی پیش از انتخابات و در جریان آن میگوید "گرنیروهای مخلص و معتقد به انقلاب از صحنه انتخابات کنار گذاشته نمیشدند بهتر بود" و یا خویشی‌ها اظهار میدارد که "بر حسب قانون اختیار در دست یک مرجعی است حالاً اگر هم آن تفسیر را بنده قبول ندارم - که ندارم - اما قانونا مرجعش اوست."

بنا بر این "حزب الله" با وجود آنکه از اعمال نظر قطعی شورای نگهبان و هیاتهای نظارت منتخب آن در مانعتا زور و خود به مجلس بخواهی آگاه است، اما چاره‌ای جز تمکین در مقابل خود نمی‌بیند. گفتنی است که از مجموع شرایط و موضعگیریها، نتایج انتخابات "املا از قبیل

معلوم بود. عبارت دیگر هم جناح مغلوب حکومتی و هم جناح غالب آن، هر دو میداند که نتایج انتخاباتی که در پی می‌آید، ناپایدار است. نماینده - ای در مجلس ارتجاع وابسته به جناح "حزب الله" در این رابطه چنین میگوید "یک جناح در کشور بنا بر نامه‌ای حساب شده و منسجم از چند سال قبل دست‌اندر کار حذف بهترین یا ران‌ها و دوستان واقعی رهبری گردید ما با علم به اینکه در مجموع جناح خطا ما می‌تواند قربانی خواهد شد و تنها بنا به خواست مقام معظم رهبری که کناره‌گیری را با اعتقاد به مظلوم واقع شدن به صلاح ندانست در انتخابات شرکت فعال کردیم" [کیهان ۶ فروردین] جناح مقابل نیز این مسئله را خوب میدانست و از نتایج اعمال نفوذ شورای نگهبان و امثال آن به نفع خویش کاملاً مطمئن بود. سرانجام این جناح بر خلاف "حزب الله" همه جا با اعتماد به نفس صحبت میکردند و در این میان رفسنجانی نیز پنهان نکرده که با لاکره این افراد وابسته به کدام جناح است که با بیست و اسامی ایشان از صندوقها بیرون آید، وی قبل از آنکه نتایج انتخابات روشن شده باشد اظهار نمود "من اطمینان دارم که جامعه ما بر نامه پنجساله را انتخاب کرده است و در این انتخابات خودش هم آرا تا تأیید خواهد کرد" این اطمینان البته بدون دلیل و زمینه نبود. شورای نگهبان صلاحیت بسیاری از کاندیداها و وابسته به جناح "حزب الله" را رد کرده بود و بنا بر مساجد عملاً در اختیار این جناح بود که علیه "حزب الله" تبلیغ میکرد و بقول آن نماینده مجلس "با خرج پولهای هنگفت، ترتیب دادن مهما نیها، توزیع کالدر بین مردم و وعده وعیدها و امثال آن در حقیقت بطور غیر مستقیم دنبال خرید آراء بودند" و آنطور که بعداً بطور رسمی از زبان وزیر کشور هم اعلام شد که جناح مسلط هر جا که لازم دید از طریق ابزارهای خود به اعمال نظر پرداخت و وزیر کشور مطرح ساخت که "هیاتهای منتخب نظارت شورای نگهبان نظرشان این بود که اگر نسبت به افرادی نظر داشته باشند باید اعمال کنند و به همین دلیل (در) خیلی از مناطق هم اعمال شد" بنا بر این نتیجه از قبیل معلوم بود. "حزب الله" که خود دچار اختلافات درونی بود و از انسجام لازم بی‌بهره بود، با تردید و اجباراً در صحنه بازی شده بود در این بازی اعتماد به نفس خود را کاملاً از دست داده بود. جناح مقابل اما از انسجام نسبی و اعتماد به نفس کامل برخوردار بود و با تدارک قبلی در صحنه ظاهر شده بود. در این بازی، "حزب الله" بازنده بود و بازنده شد و مجلس نیز به تصرف ائتلاف خامنه‌ای - رفسنجانی درآمد.

اینکه علاوه بر دوقوه اجرائی و قضائی مجلس هم به دست جناح مسلط حکومتی بیفتد و این جناح به حضور یک اقلیت ناچیزی در دسرا ز جناح "حزب الله" در مجلس رضایت بدهد، این یک جنبه ارتجاعی برگزاری "انتخابات" مجلس بود، اما "انتخابات"

مجلس از جنبه‌های دیگری بویژه از جنبه جایگاه مردم در آن نیز قابل توجه و تامل است. در یک کلام عکس العمل مردم در قبال این "انتخابات" و همه آن‌ها را رواقی می‌داند که در این رابطه از سوی سران رژیم اعلام شد، یکبار دیگر روشن ساخت که توده‌های مردم حساب خود را برای همیشه از جناح‌های حکومتی جدا کرده‌اند. وزیر کشور در مصاحبه‌ای با خبرنگاران خارجی اعتراف کرد که درصد زیادی از مردم در انتخابات شرکت نکرده‌اند. بنا به ادعای وی حدود ۶۵٪ از افراد واجد شرایط در این مرحله شرکت نموده‌اند و باقی یعنی ۳۵٪ از آنان "انتخابات" رژیم را تحریم نموده‌اند. این مساله روشن است که سران رژیم هیچگاه آمار و ارقام واقعی را خصوصاً آنجا که به سودشان نیست اعلام نمیکنند معیناً همین ارقام و آمار اعلام شده نیز موبد آست که موقعیت رژیم نسبت به قبل خرابتر شده و پای‌های آن بیش از پیش نازک تر و باریک تر شده است. بعنوان نمونه در تهران نده میلیونی مطابق آمار اعلام شده نزدیک به ۷/۱ میلیون رای به صندوقها ریخته شده است. حال چنانچه با جمعیت تهران و واجد شرایط بوده باشند، با یک محاسبه ساده معلوم میشود که فقط نزدیک به ۳۴٪ از واجدین شرایط در "انتخابات" شرکت کرده و ۶۶٪ بقیه آنرا تحریم نموده‌اند. حال چنانچه حتی تقلب‌ها و دزد و زورکن‌های رژیم را هم که نمونه‌ای از آن توسط نماینده - ای در مجلس افشا شد در نظر بگیریم که گفت یک شنا سنامه ۱۷ و گاه ۱۸ رای داده شده است و یا آن دیگری که گفت در بسیاری از صندوقها در شهرستانها تعداد آراء ریخته شده بیشتر از کسانی بوده است که واجد شرایط رای داده‌اند، اگر اینها و صدها نمونه امثال آن را هم در نظر بگیریم با این وجود همان ارقام رسمی اعلام شده گواه آست که تحریم کنندگان مضحکه انتخاباتی، بسیار بیشتر از آن بوده است که سران رژیم عنوان کرده‌اند. مطابق اظهارات وزیر کشور حدود ۲۰٪ از نمایندگان گانی که به مجلس راه یافته‌اند، از نمایندگان فعلی (دوره سوم) مجلس هستند و ۱۴۱ نفر از آنها نتوانسته‌اند مجدداً به مجلس راه یابند که از این تعداد، در صفر نظریک تعدادی که نا ندید نشده بودند و یا ۴۰ نفری که صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان رد شد و عدالتا وابسته به جناح "حزب الله" بودند، ما یقی نیز موفق به کسب آراء لازم نشدند. و با زما بق همان آمار از ۶۰ نفر نا ندیدهای دو جناح اصلی رژیم در تهران، فقط دونفر توانستند با کسب ۵۵٪ و ۳۹/۵٪ آراء به مجلس راه یابند و بقیه به دور دوم کشیده شد و باز از ۲۷۰ نفری که می‌بایست از سر سر کشور برای مجلس انتخاب می‌شدند، فقط ۱۳۳ نفر توانستند به حدنصاب آراء دست یابند. تازه این در حالیست که از مدت‌ها قبل شرکت در "انتخابات" "فریضه دینی" و "واجب شرعی" خوانده شده بود و از بلندگوهای مختلف از مردم خواسته می‌شده که در آن شرکت جویند. با این وجود رژیم نتوانست، حتی اکثریت لازم برای شروع کار مجلس را تأمین کند و از همین رونا چار شد مرحله در صفحه ۵

"حزب کمونیست کارگری"

وتکرار همان سیاستها و شعارهای غیر کارگری

در پی انشعاب در "حزب کمونیست ایران" سازمان جدیدی بنام "حزب کمونیست کارگری ایران" اعلام موجودیت نمود. این سازمان در اسفند ماه ۱۷۰۰ رگان خود را بنام "انترناسیونال منتشر ساخت".

در نخستین شماره این نشریه، اطلاعیه اعلام موجودیت این حزب به چاپ رسیده که طی آن چهارتن از بنیانگذاران این سازمان که این اطلاعیه را امضاء کرده اند مدعی شده اند که این حزب "یک حزب مارکسیستی" و "متعهد به سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر" است.

این حزب با مصطلح "مارکسیست" غیر لنینیست، ظاهر برای این که خود را از "حزب کمونیست" که بر غم دعاها و جنگا لهای تبلیغاتی سران آن پس از گذشت مدتی روشن شده چندان هم کمونیست نبوده بلکه گرایشات غیر سوسیالیستی در آن نقش اصلی را بر عهده داشته اند، مجزا از دودر عین حال به دیگران اطمینان دهد که اگر در گذشته "حزب کمونیست" ربطی به طبقه کارگر نداشته، حزب جدیدی که حزب کارگری می باشد، پسوند کارگری هم را بنام خود افزوده است تا دیگر چیزی کم و کسر نداشته باشد یعنی هم حزب کمونیست باشد و هم کارگری.

نیازی به توضیح این مسئله نیست که هر سازمان سیاسی را نه بر حسب ادعاها و عناوینی که این سازمان خود را به آنها ملقب می سازد بلکه بر حسب عملکردش با دیمورد قضاوت قرار داد. این نیز امری بدیهی و روشن است که حزب طبقه کارگران نه با اطلاعیه اعلام موجودیت چهار نفره بلکه از بطن مبارزه طبقه کارگران ایجا دخوا هشد.

با این همه طبیعتا هر کس میخواهد بداند که این حزب جدید که ادعای کارگری هم دارد، بطور مشخص در مورد کارگران ایران چه میگوید و چه رهنمودهایی به آنها میدهد و آیا چیزی جدیدتر از سیاستها و رهنمودهای گذشته وجود دارد یا نه؟

در همین نخستین شماره رگان این سازمان با قطعنامه ای در مورد تشکلهای توده ای طبقه کارگر و روبرو می شویم که در آنجا نامه سال ۶۶ هنگامیکه هنوز در حزب کمونیست انشعابی رخ نداده بود تصویب شده و "کما کمان مبنای فعالیت حزب جدید اعلام شده است. تنها تغییری که در این قطعنامه صورت گرفته افزودن "کارگری" بدنبال کمونیست بوده است. در این قطعنامه شعار اصلی و سیاست عمومی "تبلیغ و ایجا دشوراها" اعلام شده و توضیحات مفصل در مورد نقش، اهمیت و فواید دشوراها چنین گفته شده است: "شعار اصلی و سیاست عمومی حزب کمونیست کارگری ایران در زمینه سازماندهی توده ای کارگران تبلیغ و ایجا دشوراها ای کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است." این ادعا که در واقع و اجوال کنونی میتوان شعار دشوراها و ایجا دشوراها به یک شعار تبلیغی - عملی تبدیل نمود و کارگران را به تشکیل دشوراها فرا خواند قبلا نیز از سوی سازمان ما مورد انتقاد قرار گرفته و نشان داده شده است که در شرایط نظیر وضعیت کنونی ایران امکان تشکیل دشوراها وجود ندارد، لذا این شعار در وضعیت کنونی شعار بی پوچ و بی معناست و تنها نتیجه ای که از آن عاید میشود ایجا دشوراها غتشاش در میان کارگران و اساسا تهی ساختن دشوراها از معنا و مضمون واقعی آنست. با این همه لازم است که یکبار دیگر در پرتو تجارب چند سال گذشته جنبش کارگری ایران این مسئله مجددا مورد بحث قرار گیرد تا اگر افرادی هستند که واقعا مسئله آنها سازماندهی توده ای کارگران است از شعار پیردازی های بی محتوا دست بردارند و اندکی پای خود را روی واقعیت های زمینی بگذارند.

هر کس که الفبای مبارزه طبقه کارگر را بداند بین حقیقت را درک میکند که شکل سازماندهی نمیتواند از شکل مبارزه مجزا باشد بلکه بالعکس همیشه شکل سازماندهی بحول اینفکی با شکل مبارزه توده ها مرتبط می باشد.

اگرچه تجربه جنبش کارگری در سرانجام و تجربه خود کارگران ایران رجوع شود، این حقیقت مسلم آشکار میگردد که بحسب اینکه کدام شکل مبارزه یعنی اقتصاد و سیاست عمده باشد و بعلاوه این شکل مبارزه در چه مرحله ای از تکامل خود قرار داشته و سیاستها و تاکتیکهای طبقه کارگر

چیست، کارگران به اشکال مختلف شکل متوسل شده اند. اگر بعنوان نمونه جنبش کارگری اروپا را که دارای تجارب بسیار غنی است در نظر بگیریم می بینیم که طبقه کارگر بحسب شرایط مختلف شکلهای گوناگونی از تشکلهای توده ای کارگری از جمله اتحادیه ها، کمیته های اعتصاب، کمیته های کارخانه و دشوراها را پدید آورده اند. اما هر کس که با این جنبش اندکی آشنا شده باشد این را میداند که بجز اتحادیه که شکل پایدار تشکل توده ای در این کشورها بوده است، اشکال دیگر تشکلهای توده ای تنها در مقامی معین و بهنگامی پدید آمده اند که شکل سیاسی جنبش عمده بوده و با تغییر اوضاع و احوال در شکل عمده جنبش، این اشکال نیز از میان رفته اند. لذا اگر امروز کارگران کشورها ای اروپائی مثلا کمیته های کارخانه و دشوراها را ایجا نمی کنند، از آن رو نیست که کسی با سازمانی پیدا نشده که شعار تشکیل آنها را مطرح کند تا کارگران آنها را عملی سازند بلکه دقیقا شکل عمده مبارزه کنونی آنهاست که شکل شورائی تشکل را ایجا بنکرده است. قطعا اگر اوضاع در این کشورها مجددا بنحوی تغییر کند که شکل سیاسی مبارزه طبقه کارگر عمده شود، اعتصاب عمومی سیاسی در دستور کار قرار گیرد و اعتلا انقلابی پدید آید، دوباره کمیته های اعتصاب و کارخانه و دشوراها تشکیل خواهند شد.

تجربه جنبش کارگری ایران نیز همین واقعیت را نشان میدهد. اگر چه در ایران بعلت وجود مستمر رژیم های سرکوبگر و فقدان آزادیهای سیاسی، طبقه کارگر از تشکلهای پایدار توده ای محروم بوده است، با اینهمه در مبارزات خود همواره واقعیت پیش گفته را اثبات کرده است. پیش از اعتلاء انقلابی نیمه دوم دهه پنجاه طبقه کارگران ایران منطبق بر سطح پایین و شکل عمده مبارزه اقتصاد دی خوندن در فکر ایجا کمیته های اعتصاب و دشوراها بودند و نمیتوانست آنها را ایجا دکنند اما با تحولات سیاسی و اواسط دهه پنجاه، ارتقاء سطح جنبش و عمده شدن شکل سیاسی مبارزه طبقه کارگر و روبرو یکا اعتلاء وسیع و پیرداز منسه، کمیته های اعتصاب و سپس دشوراها را ایجا نمود. حتی در مراحل اولیه اعتلاء جنبش طبقه کارگر هنوز کمیته های اعتصاب را ایجا دنگرد بود. شکل گیری کمیته های اعتصاب محصول مرحله معینی از تکامل جنبش بود که اعتصاب عمومی سیاسی را در دستور کار قرار داده بود. حال اگر پیش از فرا رسیدن این مرحله از تکامل جنبش هزاران بار از کارگران خواسته می شد که کمیته های اعتصاب را ایجا دوا اعتصاب عمومی سیاسی را برپا کنند، کارگران با این شعار بعنوان یک شعار تبلیغی - عملی توجهی نمیکردند. ما خود با این واقعیت در سال ۶۰ نیز روبرو بودیم.

علیرغم اینکه در سال ۱۶۰۰ وضع سیاسی جا معد بشدت بحرانی بود و حتی شکل سیاسی جنبش عمده بود، با این همه با این علت که این شکل سیاسی مبارزه توده ای در مرحله لازم تکامل نیافته بود، شعار ایجا کمیته های اعتصاب و برپائی اعتصاب عمومی سیاسی از سوی سازمان ما نتوانست بعنوان یک شعار تبلیغی - عملی با پاسخ مثبت و عمومی کارگران روبرو گردد. این البته بدامنا نیست که نباید تبلیغ و ترویج این ایده ها در میان کارگران پرداخت. بلکه صرفا اشاره ایست با این واقعیت که نمی توان در هر لحظه مستقل از شرایط حاکم خواستار شکل معینی از مبارزه توده ای و تشکل معین توده ای بود. در مورد مسئله دشوراها نیز وضع بر همین منوال است. طبقه کارگر ایران قبل از روبرو بحرانی که به انقلاب انجامید، نمی توانست منطبق بر شکل معین مبارزه خود که عمدتا اقتصاد دی بود دشوراها را ایجا دکنند. حتی در مراحل اولیه بحران سیاسی و اعتلاء انقلابی و اواسط دهه ۵۰ بحثی از تشکیل دشوراها در میان نبود. دشوراها با پیدایش موقعیت انقلابی و اعتلاء بسیار پیرداز منسه ای که به اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه انجامید، از درون کمیته های اعتصاب سر بر آوردند. این واقعیتی است که سازمان ما بهنگام قیام و تاملتها پس از آن در گسترش ایده دشوراها و شورائی کردن جنبش نقش مهمی ایفا کرد، اما دشوراها تنها با بتکار مستقل خود طبقه کارگر در نتیجه تحول و تکامل کمیته های اعتصاب بطور خود انگیخته ای پدیدار شدند. یعنی در واقع محصول جبری شرایط سیاسی معین و مرحله بسیار پیشرفته شکل سیاسی جنبش بودند. این که چرا دشوراها دقیقا تحت چنین شرایطی پدیدار شدند و با این روش رفتن این شرایط از بین رفتند، پاسخ اش در نقشی است که این شکل معین تشکل توده ای در مبارزه مستقیم و آشکار بعنوان ارگانها یرزمنده و پیکار جوب برای

قیام، سرنگونی و اعمال حاکمیت مستقیم توده ای ایفا میکنند. لذا شوراها در هر شرایطی پدیدمی آیند و بسی دور از منطقت است که کسی درغیاب یک موقعیت انقلابی، یا لااقل یکا اعتلاء وسیع و پیردانه از کارگران بخواد شوراهای را ایجاد کند. حال اگر کسی پیدا شود در شرایطی که یکا اعتلاء وسیع و پیردانه وجودندارد و شکل سیاسی مبارزه توده ای بمرحله پیشرفته آن نرسیده است، شعار تشکیل شوراها را که ارگانهای قیام و اعمال حاکمیت مستقیم اند بعنوان شعاری تبلیغی - عملی مطرح نماید، درخوشبینانه ترین حسالت نشان میدهد که الفبای مبارزه سیاسی را نفهمیده و این حقیقت را درک نکرده است که شکل مبارزه توده ای نمی تواند ز شکل وسطی مبارزه توده ای مجزا باشد و طبیعی است که امکان عملی شدن آنها وجودندارد و اگر بفرض این شعاری بگوش توده های کارگر هم برسد با بی اعتنائی نسبت به آن برخورد خواهد کرد. در بدبینانه ترین حالت نیز کسی که چنین شعاری را در شرایط نامقتضی مطرح میکند، با ایجاد اغتشاش در صفوف کارگران به بورژوازی خدمت میکند. چرا که در واقع درغیاب اعتلاء پیردانه چاره ای ندارد جز اینکه وظایف اتحادیه را در برابر شورا قرار دهد و علاشورا را از مضمون واقعیاتش تهی و آنرا بی اعتبار سازد. در عین حال طرح این شعاری در شرایط کنونی در عمل به معنای جانبداری از شوراها و اسلامی کار و سوق دادن کارگران به سوی این ارگانهای فریب و تحمیل خواهد بود. از این بافتها بدو خوشحال بود که جریبانی که امروز شعار شورا را بعنوان یک شعاری عملی مطرح میکنند و کارگران را به تشکیل شوراها فرامیخوانند در میان کارگران نفوذ و اعتباری ندارد و لا طرح این شعاری لطمات سنگینی به طبقه کارگر وارد می آورد. این یک واقعیت است که پس از سال ۶۰ و برچیده شدن شوراها، دیگر نه اعتلاء وسیعی وجود داشته و نه کارگران تحت شرایط موجود برای ایجاد دشوراها تلاش نموده اند. سازمان ما نیز کار بسیار درست و به جا می کرده است که تا فراموش شدن مجدد شرایط تشکیل شوراها، شعاری ایجاد دشوراها را بعنوان یک شعاری عملی از دستور کار خارج نموده و کارگران را دعوت به تشکیل فوری شوراها نمی کند. البته تبلیغ و ترویج در مورد دشوراها و زنده نگه داشتن ایده و تجارب جنبش شورائی ایران در ذهن توده های کارگر و وظیفه هر جریبانی کمونیست است. اما این مسئله با فراموشی کارگران به تشکیل شوراها در لحظه کنونی متغایر است.

بهر رو، اگر این واقعیتی است که شعاری تشکیل شوراها بعنوان یک شعاری عملی و فراموشی فوری کارگران به تشکیل شوراها طی یک دهه ای که گذشت نادرست بوده و هم اکنون نیز طرح این شعاری بعنوان شعاری عملی نادرست است، پس طبقه کارگر با توجه به شرایط اختناق و سرکوب حاکم که هر ابتکار عمل و تشکل مستقل کارگری را بشدت سرکوب میکند، و توأم با آن در نظر گرفتن این واقعیت که تحت دیکتاتورهای عربی و قزاقی گرفتن مستقیم دولت در برابر کارگران و خواستهای آنها که مبارزات کارگران در محدوده اقتصاد دی و صنفی باقی نمی ماند و شکلهای سیاسی مبارزه اولویت ویژه ای کسب میکند و نیز در نظر گرفتن سطح کنونی مبارزه طبقه کارگر، چه شکلی را بعنوان شکل اصلی تشکل باید در برابر خود قرار دهد. تاکنون علاوه بر مسئله شورا که هم اکنون مورد بحث قرار گرفته، شعاری تشکیل اتحادیه نیز از سوی برخی سازمانها مطرح شده که این شعاری نیز نتوانسته است عملی گردد. سازمان ما با در نظر گرفتن مجموع اوضاع و شرایط اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و قابلیت تحول آنها به شکلهای دیگر تشکلهای کارگری و انطباق شرایط حاکم مناسبترین شکل اصلی تشکل کارگری محسوب میشوند. برخلاف شوراها که تنها در شرایط اعتلاء پیردانه جنبش توده ای پدیدمی آیند و علاوه بر این وظایف اتحادیه ای آنها در محیط کارخانه جنبه تبعی و فرعی دارد و برخلاف اتحادیه ها که میتوانند تنها پاسخگوی مبارزه اقتصادی و خواستهای اقتصادی باشند. سازمان ما با شنود و عجلالتا درغیاب سنت اتحادیه ای نیز و مندرا ایران و شرایط سرکوب حاکم امکان ایجاد آنها وجود ندارد. کمیته های کارخانه که در آغاز مخفی بوده و با ابتکار پیشروترین بخش کارگران تشکیل میشوند، میتواند ارگانهای مبارزه سیاسی مبارزات و مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در محیط کار و فعالیتشان

باشند. کمیته کارخانه در شرایط کنونی میتواند بحسب شکل عمده مبارزه طبقه کارگر عمدتاً مطالبات اقتصادی را در شرایطی که در آن مبارزه این طبقه را برای تحقق خواستهای خود سازماندهی نماید. بدین طریق است که کمیته های کارخانه قادرند بر سازماندهی طبقه کارگر و ارتقاء سطح مبارزه آنها تا تشریف بگذارند. با نقشی که این کمیته ها در مبارزه طبقه کارگر ایفا میکنند، آنها در موقعیتی قرار میگیرند که از اعتلاء وسیعترین بخش کارگران برخوردار میگردند. اگر اوضاع سیاسی بنحوی تحول یا فت که شکل سیاسی جنبش کاملاً عمده و برجسته شد، کمیته ها عمدتاً مبارزه و مطالبات سیاسی طبقه کارگر را سازماندهی و رهبری میکنند و تا آنجائی میتوانند پیشرونده که کمیته های اعتدالی و شورا تحول یا بند، اگر روند اوضاع بگونه ای دیگر پیش برود و عجلالتا وقوع تحولات انقلابی با زهم بتا خیرا فتد و قزاق را بشدت اتحادیه ها با زور مبارزه کارگری ایجاد شوند، با زهم این کمیته های مخفی میتوانند نقش مهم خود را ایفا نمایند.

اینکه در عمل و تحت شرایط موجود تا چه حد امکان تشکیل این کمیته ها وجود دارد یا استناد به تجربه خود جنبش کارگری ایران روشن میگردد. واقعیت این است که آنچه طی چند سال گذشته در ایران شکل گرفته نه شورا و نه اتحادیه است. چیزی که در محدوده ای و در برخی کارخانه ها وجود پیدا کرده است هم نام کمیته های مخفی کارخانه می باشد. مهم نیست که کارگران بر این تشکل مخفی خود چه نامی گذاشته اند؟ آیا سازمان ما می بر آن گذاشته اند یا نه؟ آنچه مسجل است در برخی کارخانه ها و موسسات تولیدی یک هسته مخفی با بتکار پیشروترین بخش کارگران شکل گرفته و بجا ت خود ادامه داده و با سازماندهی و رهبری مبارزات کارگران کارخانه از اعتماد توده کارگران نیز برخوردارند. این واقعیت نشان میدهد که کمیته های مخفی کارخانه مناسبترین شکل تشکل کارگران در اوضاع کنونی محسوب میگردند و این شکل اصلی تشکل محسوب میگردد. تا کیدیرا صلی بودن این شکل تشکل بمعنای آن است که عملاً بین تشکل سازماندهی و رهبری کننده مبارزات کارگران در سطح کارخانه است. اینجا اصلی ترین عرصه در کارخانه برای فعالیت کمونیستها براساس سازماندهی و آگاهی دادن به کارگران است. در عین حال تا کیدی است بر اینکه شکلهای دیگری از تشکل نیز میتوانند وجود داشته باشند، اما نمیتوانند نقش کمیته ها را برعهده بگیرند. تعاد و نیبها، سازمانهای ورزشی و فرهنگی، کارگری و دیگر اشکال قانونی و نیمه قانونی از این دست که هم اکنون برخی از آنها نیز وجود دارند، میتوانند نقش خود را در محدوده ای معین ایفا نمایند. کمونیستها در این تشکلها نیز باید فعال باشند و از این طریق نیز به سازماندهی و آگاهی دادن به کارگران بپردازند. در موسسات کوچک، بویژه در بخشی که در ایران صنوف نامیده میشود، از آنجا تیکه در اینجا سنت و تجربه سندیکائی با لنسبه خوبی وجود دارد و علاوه بر این رژیم چندان به تشکیل اتحادیه در این موسسات ورسته ها حساس نیست، اتحادیه ها هم اکنون نیز میتوانند شکل بگیرند و بدیهی است که کمونیستها با دیده شکل گیری این اتحادیه ها مدد رسانند.

پس از این توضیحات روشن میگردد که "حزب کمونیست کارگری" هم مانند "حزب کمونیست" غیر کارگری قبلی نه کارگریست و نه حرفی برای گفتن به کارگران ندارد. افزودن نام کارگری هم بدنبال کمونیستنه چیزی را تغییر داده و نه میتواند تغییر دهد. وقتی که یک سازمان سیاسی حتی نتواند این واقعیت بدیهی را تشخیص دهد که شوراها تحت چه شرایطی ایجاد میشوند و تحت چه شرایطی باید شعاری ایجاد دشورا بعنوان یک شعاری عملی مطرح کرد، آن وقت صحبت از کمونیسم کارگری حرفی پوچ و بی ربط است و جزا دعای تو خالی چیز دیگری نیست.

"انجمن کارگران تبعیدی ایرانی" و اهداف و وظائف ناروشن

چهاردهمین شماره نشریه "کارگر تبعیدی" ارگان "انجمن کارگران تبعیدی ایرانی" به روال معمول حاوی گزارشات و اخبار کارگری ایران و سایر نقاط جهان و منعکس کننده فعالیت دوره ای انجمن می باشد. "انجمن

شکست شدند که از آن جمله میتوان به عدم وجود سنن پایدار مبارزات کارگری، نبودیک تشکل قدرتمند سراسری کارگران وعدم وجودحزب طبقه کارگر اشاره کرد، کارگران که با تمام وجودمطم تلخ این شکسترا چشیده اندبا گذشتبیش ازیکدهه ضمن کسب تجارب ارزشمنندرتما می زمینه های مبارزاتی خود را مجدداً سازماندهی میکنند... اکنون که گرایشات گوناگونی درجهت نفی مبارزه طبقاتی کارگران شکل گرفته که اصولواحدت وسازمان نیایی این طبقه را به نفع خود نمی دانند، ما گروهی از کارگران که به ناچار مجبوربه ترکایران شده ایم درکشورهای مختلف بسر می بریم، درپیوندبا کارگران داخل برآن شدیم که برای رسیدن به اهداف فزیردست به تشکیل انجمنی متشکل از کارگران پناهنده ومهاجر بنیم."

تعمیق در این مقدمه وتوجه به اهدافی که انجمن درمقابل خود قرار داده است، وبعدا به آن خواهیم پرداخت، دروهله نخست این ایده را در ذهن متبادر میکنم که رفقای کارگرتبعیدی وظیفه سازمان سیاسی - طبقاتی کارگران را در برابر خود قرار داده اند. رفقا بدرستی اعلام کرده اند که یکی از دلایل شکست انقلاب بهمین این بود که طبقه کارگرایران فاقدحزب طبقاتی اش بود. اعتقاد به این امر که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران یک مبارزه طبقاتی است و هم مبارزه طبقاتی، مبارزه ای سیاسی است که هدف آن نهایتا کسب قدرت سیاسی است، اعتقاد به اینکه طبقه کارگر برای حصول بهرهای اقتصادی ابتدا با یقین درتسایر کسب کندولانزه این امر، بناکردن حزب سیاسی طبقه کارگراست، حزبی که دربرگیرنده پیشروترین بخش کارگران است ومنافع کل طبقه رانما بندگی میکند، حزبی که تصویرروشنی از مسیرتاریخی حرکت طبقه کارگر بعنوان یک کل واحدا ردمیکوشددر هرپیچ وخم این مسیرنه ازمنافع گروهها ومنفهای جداگانه بلکه ازمنافع کل طبقه کارگردفاع کند، اعتقاد به اینکه ایجادحزب طبقه کارگر شرط لازم تبدیل طبقه کارگرازیک طبقه درخود به یک طبقه برای خوداست، اعتقاد ای اصولی وعلمی است که با تمام گرایشات اگونومیستی - سندیکالیستی که آشکاروبوشیده ضرورت متشکل شدن طبقه کارگرد حزب سیاسی این طبقه را انکار میکند، معتقدند که طبقه کارگربطور خود بخودی به آگاهی طبقاتی دست می یابد، اعلام میکنند که مبارزه اقتصادی طبقه کارگرا فی است ومبلغ این ایده اگونومیستی هستند که کارگران مبارزه اقتصادی خودشان را بکنند ومبارزه سیاسی وظیفه سازمانها وحزب سیاسی است، مرزبندی صریح وروشنی دارد. اما اگر بپذیریم که مقدمه یا کلیات یک پلاتفرم تعیین کننده اهداف ووظایف مشخص یک تشکل است، یعنی اهداف ووظایف اعلام شده دریک پلاتفرم باید بطور منطقی از مقدمه اش استنتاج شود یا اینکه مقدمه باید این اهداف ووظایف را بطور کلی توضیح دهد، گنجاندن این بحثها در مقدمه پلاتفرم، نتیجه منطقی اش باید این باشد که: انجمن کارگران تبعیدی بنا به تحلیلی که از دلایل شکست انقلاب بهمین دارد، یعنی عدم وجودحزب طبقه کارگر، هدف تشکیل سازمان سیاسی - طبقاتی کارگران و نهایتا تکامل آن به حزب طبقه کارگرا پیش روی خود گذاشته اند. این ذهنیت با پارگرافهای بعدی مقدمه تشدید میشود که میگوید: "کارگران که با تمام وجودمطم تلخ این شکسترا چشیده اندبا گذشتبیش ازیکدهه ضمن کسب تجارب ارزشمنندرتما می زمینه های مبارزاتی خود را مجدداً سازماندهی میکنند" ویا دورتر: "اکنون که گرایشات گوناگونی درجهت نفی مبارزه طبقاتی کارگران شکل گرفته که اصولواحدت وسازمان نیایی این طبقه را خود نمی دانند، ما گروهی از کارگران... بر رفقای کارگرتبعیدی نیز روشن است که گرایشاتی که در مقدمه پلاتفرم با آنان مرزبندی شده که "درجهت نفی مبارزه طبقاتی کارگران شکل گرفته که اصولواحدت وسازمان نیایی این طبقه را به نفع خود ننمیدانند" گرایشات راست وسوسیالدمکراتیکی است که اساسا ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگرو ضرورت انقلاب سوسیالیستی را نفی می کنند. این گرایشات وحتی بورژواهای تمام عیار نیز مبارزه صنفی و اقتصادی کارگران را نفی نمی کنند (البته بجزراست ترین وکودن ترین جناحهای بورژوازی فی المثل در ایران). حال رفقای کارگرتبعیدی چگونه میخواهند در عمل با این گرایشات مبارزه کنند؟ آیا این مبارزه جزا ز طریق تاکید بر ضرورت استقلال طبقاتی کارگران وتلاش بیشتر برای متشکل ساختن کارگران در حزب خود امکان پذیر است؟ آیا کارگرتبعیدی این وظیفه را در برابر

کارگران تبعیدی ایرانی "حدود ۴ سال پیش به همت تعدادی از کارگران مبارزایران که بناگزیرایران را ترک گفته وعمدتا درکشورهای اروپائی ساکن شده اند، تشکیل شد. این انجمن که اساسی ترین هدف خود را پشتیبانی از مبارزات برحق کارگران ایران وجلب حمایت بین المللی از این مبارزات قرار داده است، تاکنون با انتشار ۱۴ شماره نشریه "کارگرتبعیدی"، اهداف ووظایف خود، اساسنامه وفعالیتات کنونی خود را در معرض دید همگان قرار داده است. اینکه تعدادی از کارگران تبعیدی ایرانی با متشکل ساختن خود قصد دارند بی حقوقی کارگرایران را واج استعمار وحشیانه طبقه کارگرایران را به طبقه کارگرسایرکشورها بشناسانند وحمایت پشتیبانی کارگرایران، تشکلهای کارگری، احزاب وشخصیت های مترقی وسازمانهای بین المللی را نسبت به خواستهای برحق طبقه کارگرایران جلب کنند، امری مثبت است که از سوی هر فعال جنبش کارگری، هر فرد، سازمان یا گروهی که به منافع طبقه کارگر می اندیشد، مورد استقبال قرارخواهد گرفت. واقعیت این است که طبقه کارگر ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در معرض وحشیانه ترین استعمار رومی - حقوقی مطلق قرار دارد. سرمایه شوم حکومت مذهبی ونظام سرمایه داری چنان بر تمام عرصه های زندگی اقتصاد، اجتماعی وسیاسی طبقه کارگرایران پهنه گسترده است که در نوع خود بی نظیر است. در شرایطی که کارگران ایران به لحاظ اقتصادی چنان تحت فشار رند که ناگزیرند بااضافه کاری ودستوپا - کردن کاری دیگر، زندگی بخور ونمیر خود خوانوده شان را تا مین کنند، در حالیکه سرمایه داران حاضر نیستند از دسترنج طبقه کارگر، آنقدر بهره او بپردازند که کارگران نیروی کار را از دست رفته شان را جبران کنند و کارگران ایران بجای مبارزه برای کاهش ساعات کار، ناگزیرند ۴۸ تا ۶۰ ساعت در هفته ویا بیشتر کار کنند، در شرایطی که کارگران ایران فاقد ابتدائی ترین امکانات ایمنی وبهداشتی در محیط کار هستند، علیرغم پرداخت حق بیمه گزاف، از پیش پا افتاده ترین امکانات درمانی محرومند، در حالیکه طبقه کارگرایران فاقد تامین اجتماعی است ومیلیونها بیکار بنان شب محتاجند ودر شرایطی که تمام این مصائب با ممنوعیت هرگونه تشکل مستقل کارگری، ممنوعیت حق اعتراض به این شرایط مانده بهره کشی وممنوعیت اعتصاب تکمیل شده است، هر فعال جنبش کارگری با احساس مسئولیتی دوچندان، تلاش خواهد کرد به سهم خود تا شیری مثبت بر مبارزات طبقه کارگر بجای گذارد. تلاش رفقای کارگرتبعیدی نیز که خود جزئی از طبقه کارگرایران هستند، از این زاویه است که میتوان نمودر بررسی باشد. رفقای کارگرتبعیدی که عمدتاً از معالین جنبش کارگری هستند، به حسب تجربه و آگاهی شان باید به این امر واقف باشند که هر تشکلی می بایست متناسب با ضرورت های معین ویا توجه به نیرو و توان خود اهداف مشخص وروشنی را پیش پا بگذارد، اینها نخستین شروط موفقیت یک تشکل (تحت هر عنوان ویا هر مضمونی که فعالیت کند) هستند. بدیهی است که متناسب با اهداف یک تشکل معیارهای پذیرش اعضا، سوابق حاکم بر روابط اعضا نیز مشخص خواهد شد. اینکه روابط اعضا بر چه مناسنی و چگونه تنظیم می شود، دقیقاً منوط به این است که تشکل چه هدف مشترکی را پیش روی خود قرار داده است. به بیان دیگر اهداف یک تشکل باید مسعناً ضرورت های معین متناسب با توان آن وسامانه بعنوان تنظیم کننده روابط بر اساس آن اهداف مشخص، از یک ارتباط منطقی با یکدیگر برخوردار باشند. حال آنکه مشاهده می شود پلاتفرم انجمن کارگران تبعیدی، اساسنامه وموضع تائید کنونی آن حاوی ابهامات ونا روشنی های است که تاثیر مودر بر فعالیت رفقا بجا گذاشته یا خواهد گذاشت، از تیزی و برائی حرکت آن خواهد کاست که در بهترین حالت به اتلاف انرژی رفقا منجر می آید. آیا این انجمن کارگران تبعیدی ایرانی "میخواهد سازمان سیاسی باشد؟ آیا این انجمن تشکلی دمکراتیک است یا تشکلی است صنفی - طبقاتی؟ در پلاتفرم، اهداف اعلام شده، اساسنامه وموضع تائید کنونی این انجمن، عناصری از مضمون فعالیت و اهداف هر سه دسته تشکلهای یاد شده موجود است. برای روشن شدن مطلب ابتدا به آخرین پلاتفرم انجمن کارگران تبعیدی منسدرج در شماره ۷۰ نشریه این انجمن که در آبانماه ۷۰ منتشر شده است رجوع میکنم. پلاتفرم با این مقدمه آغاز می شود: "انقلاب بهمین ماه ۵۷ با استقرار رژیم ننگین جمهوری اسلامی به شکست انجامید. دلایل زیاد سبب این

خود قرا ردا ده است، یعنی سازمانی سیاسی - طبقاتی است که مخصوص برای مبارزه با گرایشات فوق الذکر تشکیل شده است؟ اگر چنین است، ایدئولوژی اعلام شده آن چیست؟ این تشکل با کدام سیاستها میخورد طبقه کارگر را به پیروزی رهنمون شود؟ اگر کارگر تبعیدی یک سازمان سیاسی - طبقاتی است، چرا عمدتاً به مسائل صنفی و رفاهی کارگران میپردازد و تلاش برای تشدید و هماهنگی مبارزات سیاسی کارگران انجام نمیدهد، چرا موضع صریح و روشنی درقبال احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی ندارد و دوخط مشی بورژوازی آنان را برای کارگران افشاء نمی کند؟ در چنین صورتی، این تشکل چرا فقط کارگران تبعیدی را به عضویت می پذیرد و نه همه کارگران را؟ چرا خود را از پذیرش نیروها نمی که ممکن است دیروز یا امروز کارگر نبوده باشند اما ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته باشند، محروم میکند و از اثر زنی و توان آنها بهره نمیگیرد و چاره های دیگر - اساساً چگونه ممکن است یک سازمان سیاسی - طبقاتی یا یک حزب طبقاتی کارگران، دربرگیرنده گرایشات ایدئولوژیک عمیقاً متنفا و تباها شد؟ حال آنکه برحسب اساسنامه کارگر تبعیدی، هر کارگری مستقل از ایدئولوژی و مرام و مسلکش میتواند عضو این انجمن شود و بطور واقعی و در عمل هم این انجمن زکارگرانی تشکیل شده که گرایشات ایدئولوژیک سیاسی متفاوتی را حمل میکنند!

اساسنامه رفقای انجمن کارگران تبعیدی ایران، حاوی تناقضات دیگری است. از یکسو پنج بند اهداف اعلام شده در پلاتفرم انجمن، امری مربوط به ارتباط با کارگران است و اعضای این تشکل فقط کارگران دیروز و امروز هستند، از سوی دیگر ماده ۱۲ اساسنامه انجمن که به تعریف انجمن اختصاص دارد در انجمن را اینگونه تعریف میکند: "انجمن تشکلی است کارگری دمکراتیک، علمی و مستقل که برای تحقق اهداف مندرج در پلاتفرم فعالیت میکند". در ادبیات کارگری، تشکل "دمکراتیک" تشکلی است که مطالبات دمکراتیک یعنی بورژوازی را مطرح و برای آن مبارزه میکند. این مطالبات از آنجا که تنها مطالبات مشخص طبقه کارگر نیستند و اقشار و طبقات دیگر نیز در آن سهیم اند و برایش مبارزه میکنند، نه خواسته های طبقاتی که مطالبات دمکراتیک نامیده میشوند. ترکیب این تشکلها نیز متناسب با اهداف و مطالبات تشکلها دمکراتیک است یعنی منحصراً به طبقه خاصی نیست و هر فردی مستقل از اینکه کارگر یا شد یا خرد بورژوا، دانشجویان، کارکنان، کارگران، کارکنان کسب آن مطالبه مشخص که تشکل دمکراتیک در سر لوجه اهدافش قرار داده مبارزه کند، مجازاً است به عضویت آن تشکل دمکراتیک در آید. رفقای کارگر تبعیدی این تناقض را چگونه پاسخ می دهند که ایدئولوژی و تشکلشان، تشکلی دمکراتیک است و از سوی دیگر فقط کارگران را به عضویت آن در میا بیند و اهداف آنها مربوط به طبقه کارگر است؟ مگر اقشار و طبقات دیگر برای مطالبات دمکراتیک مبارزه نمی کنند و مگر در تحولات دمکراتیک دینفع نیستند؟ این پاسخ نیز قانع کننده نخواهد بود که منظور از "دمکراتیک" این است که کارگران مستقل از ملیت، مذهب، عقیده و مرام سیاسی خود نمیتوانند به عضویت انجمن در آیند (همانگونه که در ماده ۱۳ اساسنامه آمده است)، چرا که با این توضیحات نیز انجمن کارگران تبعیدی، تشکلی دمکراتیک نیست. این تشکل کارگری است که مبارزه برای دستیابی به یک یا چند خواسته مشخص کارگری را در دستور کار خود قرار میدهد. ترکیب آن منحصراً کارگری است و اهداف و وظایفش نیز منحصراً به بهبود وضعیت طبقه کارگر می انجامد نه هیچ قشر و طبقه دیگری. مانند سندیکا که تشکلی صنفی - طبقاتی است و کارگران بیکرشته تولیدی یا یک شاخه صنعت را مستقل از عقاید و مرام سیاسی، مذهب و ملیتشان برای پیشبرد مبارزه اقتصادی که در آن رشته تولیدی یا شاخه صنعت جریا ندارد، متشکل می نماید.

اهداف اعلام شده در پلاتفرم انجمن کارگران تبعیدی ایران، نیز - نیازی صریحاً توضیح نمیدهد که این انجمن چگونه تشکلی است و با کدام هویت قصد دارد حرکت خود را ادامه دهد. فی المثل بندها اول اهداف که به "تلاش برای متشکل کردن کلیه کارگران، پناهنده و مهاجر ایرانی، تلاش برای جلب حمایت تشکلها و کارگری جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری در ایران، جلب همبستگی تمامی کارگران، اتحادیه های کارگری، شخصیتها، گروهها و احزاب مترقی و کسب حمایت آنان از مبارزات کارگران ایران جهت داشتن حق تشکل مستقل و حق اعتصاب.

۴- تلاش جهت بالابردن سطح آگاهی طبقاتی، سیاسی و تشکیلاتی اعضا با استفاده از تظاهرات مبارزاتی خود و کارگران سایر کشورها.

۵- ایجاد همبستگی عملی و دفاع فعال از خواسته ها و مبارزات کارگران دیگر کشورها.

اهداف اعلام شده در پلاتفرم انجمن کارگران تبعیدی ایران، نیز - نیازی صریحاً توضیح نمیدهد که این انجمن چگونه تشکلی است و با کدام هویت قصد دارد حرکت خود را ادامه دهد. فی المثل بندها اول اهداف که به "تلاش برای متشکل کردن کلیه کارگران، پناهنده و مهاجر ایرانی، تلاش برای جلب حمایت تشکلها و کارگری جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری در ایران، جلب همبستگی تمامی کارگران، اتحادیه های کارگری، شخصیتها، گروهها و احزاب مترقی و کسب حمایت آنان از مبارزات کارگران ایران جهت داشتن حق تشکل مستقل و حق اعتصاب.

اهداف اعلام شده در پلاتفرم انجمن کارگران تبعیدی ایران، نیز - نیازی صریحاً توضیح نمیدهد که این انجمن چگونه تشکلی است و با کدام هویت قصد دارد حرکت خود را ادامه دهد. فی المثل بندها اول اهداف که به "تلاش برای متشکل کردن کلیه کارگران، پناهنده و مهاجر ایرانی، تلاش برای جلب حمایت تشکلها و کارگری جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری در ایران، جلب همبستگی تمامی کارگران، اتحادیه های کارگری، شخصیتها، گروهها و احزاب مترقی و کسب حمایت آنان از مبارزات کارگران ایران جهت داشتن حق تشکل مستقل و حق اعتصاب.

اهداف اعلام شده در پلاتفرم انجمن کارگران تبعیدی ایران، نیز - نیازی صریحاً توضیح نمیدهد که این انجمن چگونه تشکلی است و با کدام هویت قصد دارد حرکت خود را ادامه دهد. فی المثل بندها اول اهداف که به "تلاش برای متشکل کردن کلیه کارگران، پناهنده و مهاجر ایرانی، تلاش برای جلب حمایت تشکلها و کارگری جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری در ایران، جلب همبستگی تمامی کارگران، اتحادیه های کارگری، شخصیتها، گروهها و احزاب مترقی و کسب حمایت آنان از مبارزات کارگران ایران جهت داشتن حق تشکل مستقل و حق اعتصاب.

اهداف اعلام شده در پلاتفرم انجمن کارگران تبعیدی ایران، نیز - نیازی صریحاً توضیح نمیدهد که این انجمن چگونه تشکلی است و با کدام هویت قصد دارد حرکت خود را ادامه دهد. فی المثل بندها اول اهداف که به "تلاش برای متشکل کردن کلیه کارگران، پناهنده و مهاجر ایرانی، تلاش برای جلب حمایت تشکلها و کارگری جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری در ایران، جلب همبستگی تمامی کارگران، اتحادیه های کارگری، شخصیتها، گروهها و احزاب مترقی و کسب حمایت آنان از مبارزات کارگران ایران جهت داشتن حق تشکل مستقل و حق اعتصاب.





تخریب دفتر

نمود. انتشار این نشریات از زمان آغاز با جار و جنجال و تبلیغ علیه آنها توأم بود. مقدم بر همه "سازمان تبلیغات اسلامی" ضدیت با انتشار اینگونه نشریات و تبلیغ و تهدید علیه آنها آغاز کرد. بعد از این حرکت توسط گردانندگان روزنامه کیهان و رسالت، ادامه و گسترش یافت. همه جا صحبت از "تهاجم فرهنگی" بود و در این رابطه مطبوعات فوقونا شرین مربوطه، از هر طرف مورد حمله قرار می گرفتند، علیه آنها خط و نشان می کشیدند و با الحانی بسیار تند و تهدید آمیز علیه آنها سخن میگفتند و خواها را بین میشدند که برای نشر کتاب و مطبوعات، محدودیت های بیشتری گذاشته شود. این روند ادامه داشت اما بعد از آنکه خامنه ای طی نطق خود در اوایل تابستان گذشته نسبت به جدی بودن "خطر تهاجم فرهنگی" هشدار داد، دامنه و ابعاد این حملات بیش از پیش وسعت گرفت و به اقدامات تخریبی فرا روید. همگان حمله به دفتر ما همان "گردون" را بخاطر طرح روی جلد آن بیاد دارند. او اسط سال گذشته بود که عده ای از زنان حزب اللهی که خود را خوانواده شهیدان میخواندند و توسط "سازمان تبلیغات اسلامی" سازماندهی و هدایت شده بودند، به دفتر این مجله حمله بردند. آنها مجله فوقرا متهم به درج مطالب "ها نت آمیز" نسبت به "مقدسات اسلامی" نموده و خواستار محاصره کمد مدیر مسئول آن شدند. روزنامه کیهان نیز که پیش از آن پیرامون تهاجم فرهنگی جا رو جنجال زیا دی پی کرده بود، از مهاجمین خواست که با جمع آوری امضا و طومار نویسی از "ادراسای انقلاب" بخوانند که مسئول نشریه گردون و همکاران وی را به "اشدمجاز" ات "برساند و سرانجام این نشریه طی حکمی از سوی "اداستانی انقلاب تهران" رسماً تعطیل شد. کمی بعد از آن مسئول روزنامه خراسان نیز به همان جرم شناخته شده یعنی "ها نت به مقدسات اسلام" توسط دادگاه ویژه روحانیت بازداشت و سپس تععی شد. اما تهاجمات قلمی و زبانی علیه مطبوعات و تپا ره ای از روشنفکران غیر دولتی که به امور فرهنگی اشتغال داشتند متوقف نشد و ادامه یافت. روزنامه ها، نمازهای جمعه و دیگر ارگانها و نهادها و وابسته به رژیم مکرراً از "توطئه فرهنگی"، "تهاجم فرهنگی" و از بخطر افتادن "امنیت" جامعه سخن می گفتند و علیه نویسندگان و فیلمسازان و غیره جا رو جنجال میکردند و بر روی پاره ای از نشریات منجمله "آدینه" و "دنیا ی سخن" بطور مشخص انگشت می گذاشتند و خلاصه به مسئولین و سران رژیم هشدار میدادند که جلوا اینگونه مجلات را بگیرند و گرنه "متهمیشه در صحنه" خودش تکلیف آنها را روشن خواهد کرد. در آن مقطع "وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی" طی اطلاعیه ای متذکر شد که "شکایت علیه نویسندگان و مطبوعات تاباید مطابق قانون توسط هیات نظارت بر مطبوعات و هیات منصفه بررسی و تصمیم گیری شود" اما این تذکره بر پایه تشخیص "مصلحت نظام" داده میشد، تا شیر

پاره ای از "انجمن های فرهنگی هنری" را ممنوع اعلام می کند و بعد دست آویزی برای حمله به نشریه "فارا د" پیدا میشود، پروانه انتشار آن از سوی وزارت ارشاد لغو میشود، "دنیا ی سخن" بمب گذاری میشود و عملاً کار آن به تعطیل کشانده میشود و الخ.

این ها همه یکبار دیگر روشن میسازد که جمهوری اسلامی با آزادیهای سیاسی و منجمله آزادی مطبوعات و آزادی بیان سرسازگار ندارد. مبارزه برای آزادیهای سیاسی تحت یک حکومت ارتجاعی و مذهبی که جز با زبان سرکوب و خفقان سخن نمیکوید و به هیچ چیز جز منافع خویش پیبند نیست، بنا گزیر با مبارزه علیه تمامیت این رژیم گره خورده است. ما ضمن محکوم ساختن اقدامات سرکوبگرانه و حمله باندها و دسته جات وابسته به رژیم، به نشریات "فارا د"، "دنیا ی سخن" و امثال آن، - صرف نظر از محتویات این نشریات - همه نیروهای انقلابی و دمکرات و همه روشنفکران آزادیخواه را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرا میخوانیم. آزادیهای سیاسی را با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی واقعاً دمکراتیک تا مینکنیم!

حمله هوائی رژیم به الخالص

نمابندگی رژیم در مقر سازمان ملل متحد حمله کرده و خساراتی نیز ببار آورده اند. اگرچه بعد از اعلام آتش بس و پذیرش آن از جانب دو کشور، درگیریها نظامی پراکنده ای در مناطق مرزی میان ایران و عراق رخ داده است و دو کشور مکرراً هریک دیگری را به نقض آتش بس متهم ساخته است، اما در طول چند ساله پس از آتش بس، نه عراق و نه ایران هیچکدام به حمله هوائی علیه دیگری دست نزنده بودند و این نخستین بار است که درگیریهای فیما بین از حد درگیریهای پراکنده در نقاط مرزی فراتر رفته و مستقیماً به یک حمله هوائی تدارک دیده شده فرا روئیده است و بدیهی است که این مسئله بنوبه خود بر تیره تر شدن روابط دو طرف تا شایر بگذارد و حلو فصل مسالوا ختلاف فیما بین ناشی از جنگ را بیش از پیش به تعویق بیا نندازد. رژیم های حاکم بر ایران نوعاً پس از آنکه یک جنگ ارتجاعی و هشت ساله را با مردم دو کشور تحمیل نمودند، سرانجام در او اسط سال ۶۷ آتش بس اعلام نمودند، اما علی رغم این مساله آنها هیچگاه نتوانستند مسالوا مشکلاتی را که جنگ با خود با رمغان آورده بود حلو فصل کرده و دست کم قرارداد صلح بوروکراتیک خود را نیز امضاء کنند. مسالسه اسرای جنگی همواره یکی از اجزای مورد اختلاف طرفین بوده است و به رغم پاره ای تحركات مقطعی در زمینه مبارزه اسراء، این مساله کاملاً حل نشده است و دو کشور هر از چندگاه یکدیگر را به نقض قراردادها و تعهدات مربوطه متهم ساخته اند. نخستین مرحله مبارزه اسرای جنگی در او اسط سال ۶۹ (اوت

صبح روز یکشنبه شانزدهم فروردین ماه، تعدادی از جنگنده بمبارکنهای جمهوری اسلامی وارد حریم هوائی عراق شد و پایگاه مجاهدین در شهر الخالص عراق که در ۹۰ کیلومتری مرز شمالی این کشور قرار دارد مورد حمله قرار داد. جمهوری اسلامی اعلام نمود که در اثر این حمله هوئی، علاوه بر خسارتها ای که بر تاسیسات و امکانات مجاهدین وارد آمده است، تعداد زیادی از مجاهدین نیز کشته شده اند. روزنامه های رژیم شمار کشته شدگان را از هزار تا هزاروپانصد نفر ذکر کردند. درواکنش به این حمله هوئی، آتشبارهای ضد هوئی عراقی نیز یک فروند هوا پیمای F4 ایران را سرنگون ساختند که خلبان و کمک خلبان آن نیز به اسارت درآمدند. بلافاصله بعد از این حمله هوئی، دولت عراق مراتب اعتراض خود را نسبت به این عملیات و زنگنه جمهوری اسلامی، به سازمان ملل متحد اعلام کرد. ایران نیز طی یادداشتی برای سازمان ملل متحد، ضمن اشاره به حمایت عراق از مجاهدین، از عراق خواست که دست از این حمایت بردارد. جمهوری اسلامی چنینی دعا کرد که روز پانزده فروردین دوروستای مرزی در استان باختران مورد حمله مجاهدین قرار گرفته است و حمله هوئی وی نیز در پایا سخبان بوده است. مجاهدین نیز ضمن تکذیب ادعای رژیم، اعلام نمودند که در اثر حمله هوئی جمهوری اسلامی، یک نفر از آنها کشته و تعدادی هم زخمی شده اند. آنها همچنین اظهار داشتند که به نشانه اعتراض به حمله هوئی رژیم، به سفارتخانه ها و کنسولگریهای جمهوری اسلامی در کشورهای اروپائی، کانادا، استرالیا و نیز دفتر

۱۹۹۰) ۷۸ هزار نفر از سراسر ایران دو کشور به موطن خویش بازگشتند، معهذاهم اکنون تعداد زیادی دیگری نیز در اسارت بسر میبرند. مطابق دعای ایران، قریب به ۵ هزار سیرا بریانی در عراق وجود دارد، عراق نیز مدعی است که نزدیک به ۳۰ هزار سیرا قری در ایران بسر میبرند که بر پایه اطلاعات کمیته بین المللی صلیب سرخ ۲۰ هزار سیرا قری در ایران وجود دارد. نه عراق و نه ایران هیچیک رقم دقیق سیرا قری را که در اختیار دارند فاش نساخته اند و همواره کوشیده اند که از این مسأله نیز مابین یکا بزا رجعت فشا رجعت گرفتن امتیازهای بیشتر از طرف مقابل استفاده نمایند. با این وجود و اخیر بهمن ماه سال ۷۰ بود که نمایندگان دو کشور در حضور کمیته بین المللی صلیب سرخ در ژنو، با یکدیگر توافق کردند که مبادله سراسری جنگی و نیز کسب اطلاع در مورد مقوودین دو کشور و جستجوی آنها، تحت نظر رت این کمیته از سر گرفته شود. ضمناً جمهوری اسلامی در همین زمان موافقت کرده بود که نمایندگان صلیب سرخ جهانی از زندانهای ایران نیز بازید بعمل آورند. بهر رو چنین منظر می رسید که مذاکرات فوق را حلی را طی کرده و تا حدودی هم پیش رفته است تا آنجا که حتی معاونان مور بین المللی وزارت خارجه رژیم اظهار داشت که "مبادله با قیمانده سراسر دو کشور از روز شنبه ۱۲۴ سفند جاری آغاز خواهد شد" [کیهان - ۱۲۰ سفند] اما تنش های جاری میان دو طرف که هیچگاه بطور کامل متوقف نشده است، ادامه پیدا میکند. طارق عزیز در ۲۳ سفند در یکی از جلسات شورای امنیت، مکرراً ایران را به دخالت در امور داخلی عراق متهم میکند. ایران نیز موازاتاً به متقابل بنی عنسوان میکند. ۱۲۹ سفند دوتن از اوا بستگان جمهوری اسلامی در بغداد مورد حمله مجاهدین قرار میگیرند، همان روز کاردار عراق در تهران به وزارت امور خارجه احضار میشود و طی یادداشت شدیداً لحنی با بین مسأله اعتراض میشود. اختلافات و کشمکش ها وارد مرا حلیا لاتر واحدتری میشود جمهوری اسلامی خود را برای یک اقدام نظامی فوری آماده می سازد اما ترجیح میدهد مقدمات موافق موجود را نیز از سر راه بردارد و از همینجا است که رژیم که پس از چندین سال امتناع از پذیرش هیات صلیب سرخ جهانی، سرانجام اوایل خرداد سال ۹۱ میلادی (دیماه ۷۰) اجازه داده بود که کمیته بین المللی صلیب سرخ دفتر خود را در تهران بگشاید و اعضاء آن از زندانها نیز با زیدید بعمل آورند، روز اوایل فروردین سال جاری فعالیت های این کمیته را متوقف ساخته و نمایندگان صلیب سرخ را تحت این عنوان که از وظایف خود تخطی کرده اند اخراج میکنند و هفته بعد از آن، یعنی درست در بحبویه تبلیغات انتخاباتی مجلس و احداث کشمکش های فیما بین دو جناح اصلی حکومتی، دست به حمله هوایی میزنند بعد هم وزیر امور خارجه اش این عملیات را "دفاع از خود" قلمداد میکند و میگوید که "دولت وظیفه خود میداند که با قدرت از میهن اسلامی خود دفاع کند" [رسالت ۲۳ فروردین] بنا بر این جمهوری اسلامی از آنجا

که به تجربه دریافته است، با زیدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانها، برغم همه و هرگونه ظاهرسازی و فریبکاری بهنگام با زیدید آنها، عموماً به زیان آن تمام میشود، با اخراج آنها و لاخود را از شر این مسئله خلاص میکند و در همان حال نظارت کمیته بین المللی صلیب سرخ بر مبادله اسرا و اساساً از سرگیری مبادله اسرا را منتفی میسازد و بعد هم آنچه را که میتوانست مانع اقدام نظامی باشد و یا دست کم مشکلی برای پیش سازد، از سر راه برمی دارد. دست به حمله هوایی میزند تا ضمن ضربه زدن بر اوا پوزیسیون، قدرت جنگی خود را بنمایش بگذارد، در منطقه اوا وجود بکند، عکس العمل کشور مقابل و دیگر کشورها را اوا رسی کند و با لآخره بر سر مسائلی مورد اختلاف با عراق، همچون غارت جنگی، مبادله اسرا و نظائر آن امتیاز بگیرد.

حال پرسیدنی است که جمهوری اسلامی ایران در پی چنان هدافستی که فوقاً نیز بدان اشاره شد آیا آنکه مستقیماً در پی آغاز زوااده جنگ دیگریست؟ حقیقت آنست که جمهوری اسلامی دست کم در شرایط فعلی درگیر مسائلی داخلی است و بیش از آنکه در فکر جنگ باشد، در فکر با اصلاحات ساز زیست چرا که اینبار رسماً رژیم عجلاناً این راه را، راه نجات جمهوری اسلامی تشخیص داده اند و این، با زسا زیست که در "راسر مور" است و نه جنگ. از این رو بنظر نمیرسد که جمهوری اسلامی خواهان آغاز جنگ مجدد و ادامه آن باشد خصوصاً آنکه شرایط بین المللی نیز چنین اجازه ای نمیدهد. از طرف دیگر عراق نیز وضعیت وخیم تر از آنست که بتواند پای این مسئله برود. رژیم حاکم بر این کشور نیز گرچه در سرکوب خلق کردمی از پای ننشسته است، اما فعلاً ظرفیت های جنگی و موقعیت کنونی وی در حدی نیست که بتواند جنگی را با ایران آغاز کند و یا حتی پای عمل متقابل بنی از نوع حرکت جمهوری اسلامی برود. این رژیم بعد از شکست در جنگ خلیج، هنوز نتوانسته است کمراست کند و درگیر مسائلی داخلی است. بنا بر این دور رژیم عجلاناً در موقعیتی نیستند که بخوانند جنگ جدیدی را آغاز کنند. اما این نیز حقیقتی است که ادعاهای پیشین دولت های ایران و عراق و نیز اختلافات فیما بین آنها از میان نرفته است و هم اکنون روابط آنها نیز تیره تر گشته است، این حقیقتی است که هر دو رژیم، رژیم هائی رجاعی و ضد مردمی اند و در حال حاضر نیز تا جاییکه می تواند بنده لحاظ نظامی خود را تجهیز میکنند. هر دو رژیم مشغول تجدید قوا و کسب آما دگیهای لازم اند تا در شرایط مساعدن گرا آغاز کنند و اما تا آنجا که مربوط به جمهوری اسلامی است، باید در نظر داشت که این رژیم هم اکنون بطور نسبی از موقعیت مساعدتری برخوردار است. این رژیم پولهای کلانی را صرف خرید اسلحه کرده است و در این اوا خود را به پاره ای سلاح های جدید از قبیل زیر دریایی و موشک های اسکاد و امثال آن نیز تجهیز نموده و حتی پنهان نکرده است که در پی دستیابی به سلاح های هسته ایست. بنا بر این حمله هوایی جمهوری اسلامی به عراق، گرچه در شرایط حاضر بمعنای آغاز زیست

جنگ جدید نیست، اما بلاشک در زمره اقداماتی است که جنگ جدید در آن نطفه میندند تا در شرایط مساعد داخلی و بین المللی اوا فروخته شود. اما مگر رژیم های ارتجاعی ایران نوعاً قری سرتنگون نشده اند، مادامکه یک صلح دمکراتیک و واقعی برقرار نشده است آغاز یک جنگ مجدد بعنوان یک امکان بالقوه همواره موجود است.

راز شکست احزاب لیبرال - رژیم مستار و پوائی

در انتخابات منطقه ای فرانسه و انتخابات پارلمانی انگلیس که اخیراً صورت گرفت جناح راست احزاب بورژوازی بیشترین آراء را بخود اختصاص دادند و اکثریت آراء به پیروزی رسیدند. انتخابات منطقه ای فرانسه که یکسال پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور انجام گرفت و حدوداً بیانگرنقشی است که احزاب و ساسا زما نهای سیاسی مختلف در پارلمان آینده فرانسه و عرصه سیاسی آن ایفا خواهند نمود حاکی از تنزل فوق العاده شدید آراء حزب بسوسیا لیست بعنوان حزب جناح چپ بورژوازی فرانسه بود.

بیشترین آراء به احزاب جناح راست تعلق گرفت و افراطی ترین حزب دست راستی این کشور یعنی حزب نژاد دیرست و فاشیست لوپین بنام جبهه ملی، نه بدانگونه که پیش بینی شده بود، اما بهر حال بنحوقاً بل ملاحظه ای آراء خود را افزایش داد. روی هم رفته جریان راست حدود ۶۰ درصد آراء را بخود اختصاص دادند. در این انتخابات ۳۱/۳ درصد از مردم از فتنه پای صندوقهای رای خود - داری کردند.

در انگلستان نیز برغم اینکه بحران اقتصادی فوق العاده شدید، و شکستگی تا چریسم و نارضایتی توده های مردم از سیاستهای محافظه کارانزمینه های مساعدی برای بقدرت رسیدن حزب کارگر فراهم ساخته بود، با این همه در اینجا نیز حزب محافظه کار اکثریت کرسی ها را در پارلمان بدست آورد و کابینه محافظه کاران در رأس قدرت باقی ماند. نتایج انتخابات در این دو کشور و یا کشورهای دیگر اروپایی که طی چندماه گذشته انتخابات پارلمانی در آنها صورت گرفته از جمله ایتالیا، سوئد و غیره دو مسئله را بنحوبرجسته ای نشان میدهد. اول - خود داری بخش قابل ملاحظه ای از توده مردم از شرکت در انتخابات. ثانیاً قدرت گیری روز افزون راست ترین جناح های بورژوازی از جمله جریان فاشیست و نژاد دیرست.

مسئله اول یعنی خود داری بخش وسیعی از توده های مردم از شرکت در انتخابات، با زتاب بن بست تاریخی پارلمان تا ریسم و آگاهی بخش قابل ملاحظه ای از توده های کارگرو زحمتکش بساین حقیقت است که پارلمان چیزی نیست مگر ابزار فریب بورژوازی، برای اینکه هر چند وقت یکبار بنام مردم، دمکراسی و انتخابات آزاد، حزب و جناحی از بورژوازی در رأس قدرت قرار بگیرد و بقیه احزاب بورژوازی نقش اوا پوزیسیون را برعهده بگیرند، بمردم وعده دهند، از سیاستهای حکومتانقا دکنند، اما همین

که آنها نیز بقدرت رسیدند، وعده‌های خود را بفراموشی سپارند و کارها به روا لگندشته‌اند اما به یاد این عدم مشارکت توده‌ای در انتخابات تپیا نگر این حقیقت است که لااقل بخشی از توده‌های مردم دریافته‌اند که پارلمان بزار اعمالا کمیت مردم نیست و کارگران و زحمتکش‌ها ز طریق این نهاد نمی‌توانند راه خود را اعمال کنند از این رو، این بی‌تفاوتی سیاسی دارای مضمونی اعتراضی است و عدم مشارکت بخش وسیعی از مردم در انتخابات مسئله ایست که از مدت‌ها پیش نظام پارلمانتاریستی با آن روبرو گشته و با گذشت هر روز بر تعداد کسانیکه در انتخابات شرکت نمی‌کنند افزوده می‌گردد.

اما در مورد مسئله دوم یعنی قدرت‌گیری روزافزون استرین حزب بورژوازی باید گفت که گذشته از جوانب تاریخی مسئله، خصوصیات فوق‌العاده ارتجاعی بورژوازی در عصر امپریالیسم و گرایش به ارتجاعی‌سیاسی، مسئله مشخصی هم مطرح می‌شود آن‌جا که است که در لحظه کنونی نظام سرمایه‌داری و در رأس آن قدرتهای امپریالیستی در عرصه اقتصاد با آن روبرو هستند و تحولات سیاسی است که با فروپاشی بلوک شرق پدید آمده است.

این مسئله که چرا احزاب راست بورژوازی در انتخابات کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری زمانه را دور می‌گذرانند و احزاب جناح چپ بورژوازی نظیر سوسیالیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها و غیره دیگر نمی‌توانند در رأس قدرت باقی بمانند، صرفاً با بین واقفیت با زمنی‌گردد که ما هیت‌سیاست‌های فریبکارانه این جریان‌ها را در بخش اعظم توده‌های مردم روشن شده و لذا از میزبان‌محیوبیت و آراء آنها کاسته شده است. واقفیت اینست که اگر اوضاع و احوال بگونه‌ای بود که وجود آنها را در رأس قدرت می‌طلبید، قطعاً آنها با اکثریت قابل ملاحظه‌ای از صندوق‌های رای سر برمی‌آوردند. تحقق این مسئله با وجود بزارها و مکانیسم‌هایی که امروزه بورژوازی در جهان سرمایه‌داری در اختیار دارد، امر بسیار ساده‌ای است. مگر ما هیت احزاب راست که اکنون اکثریت را در انتخابات بدست می‌آورند بر اکثریت مردم پوشیده است؟

پس صرفاً با استناد با بین واقفیت نمی‌توان مسئله را توضیح داد. برای اینکه پاسخ جامع به مسئله داده شود، باید به شرایطی رجوع کرد که منجر به قدرت‌گیری احزاب جناح باصطلاح چپ بورژوازی گردید. احزاب جناح چپ بورژوازی از جمله احزاب باصطلاح سوسیالیست، سوسیال-دمکرات، کارگر و غیره با تمایلات بسیار رقیق لیبرالی-رفرمیستی بعنوان احزابی که رسالتشان فریب توده‌های کارگراست، پس از جنگ جهانی دوم در شرایطی قدرت‌میگیرند و کارها را بین‌هم‌ای بورژوازی را تشکیل می‌دهند که نظام سرمایه‌داری با یک دورانه بود اقتصاد و شیوات نسبی روبروست و بورژوازی موقعیت خود را در این کشورها با لنسبه مستحکم می‌بیند. هم‌این اوضاعاً لنسبه خوباً اقتصادیه و هم نیا زبورژوازی به فریب کارگران در رقابت‌جهان سرمایه‌داری با بلوک شوروی، ایجاب می‌کند که

گام‌هایی در جهت برخی خواسته‌های سیاسی و رفاهی زحمتکش‌ها در چارچوب نظم موجود برداشته شود. این شرایط وجود آن‌ها حزب "لیبرال" - "رفرمیست" را در رأس قدرت می‌طلبید که پیش‌برنده چنین سیاستی باشند. لذا احزاب سوسیالیست، سوسیال دمکرات و کارگری پس از دیگری در کشورهای اروپایی قدرت می‌رسند و سیاست دولت‌رفاه عامه در دستور کار قرار می‌گیرد. بنا بر این دلیل وجودی این احزاب بعنوان احزاب کم، مشروط به شرایط معین بود. آنها تا زمانی نمی‌توانستند بعنوان احزاب کم موقعیت خود را حفظ کنند که مجموع شرایط سیاست آنها را می‌طلبید. اما بدیهی است که این شرایط نمی‌توانست پایداری پیدا کند. از او سده هفتاد و هشتاد و نهمین ساله بحران‌های پدید آمده اقتصاد آغاز گردید. حاصل لحظه‌ای این بحران‌ها فشار به توده‌های زحمتکش و اعمال سیاست‌هایی را می‌طلبید که با بحران‌ها چه بیشتر بر دوش توده‌ها بیاندازد. بهمان نسبت که شرایط تغییر می‌کند و بحران‌های وخیم‌تری بروز می‌نماید آن دسته از احزاب بورژوازی برای پیشبرد امور فراخوانده می‌شدند که سیاست‌های آنها با اوضاع وخیم نظام سرمایه‌داری انطباق بیشتری داشته باشد. ظهور ریگانیسم و تاجریسم با زتاب فرا رسیدن چنین مرحله‌ای بود. لذا روند تغییرات در کشورهای اروپایی آغاز گردید و بورژوازی ز نقوش احزاب "لیبرال" - "رفرمیست" کاسته شد. آنچه که این روند را تسریع نمود، فروپاشی اتحاد شوروی بود که این احزاب می‌باستی بنام کارگران غرب عهده‌دار رقابت با آن‌گردند. لذا بر زمینه این تغییر اوضاع‌کاملاً طبیعی است که این احزاب بطور کلی کنار زده شوند و جای خود را به احزاب جناح راست بورژوازی بسپارند. باز کار رفتن احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات اروپا در این واقفیت نهفته است. اما آیا این روند به همین جا که اکنون رسیده‌خاتمه خواهد یافت؟ پاسخ منفی است. احزاب سنتی جناح راست بورژوازی تنها در محدوده‌ای معین قادرند با اعمال فشار به توده‌ها با بحران‌ها بر دوش آنها بیاندازند. بعلاوه این احزاب هنوز خود را به یک رشته ضوابط پارلمانتاریسم و در محدوده‌ای آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های تشکیلاتی کارگرمقید می‌دانند. از این رو با تشدید بحران اقتصادی که قطعاً در پی خود بحران سیاسی و اعتلاء جنبش‌های اعتراضی در پی خواهد داشت، بورژوازی با احزاب سوسیالیست‌ها نیا زخواهد داشت که هرگونه قید و بند را کنار گذاشته و پاسخگویی اوضاع بحران‌های وخیم باشند. بدون علت نیست که از هم‌اکنون با تشدید بحران اقتصادی و اعتلاء مبارزات کارگران که خود را در افزایش تعداد اعتمادات و نظرها تا کارگری نشان می‌دهد، شاهد پیدایش و رشد روزافزون سازمان‌های نژادپرست و فاشیست هستیم. این روند عمومی است که جهان سرمایه‌داری آنرا طی می‌کند. روشن است که این تحولات نه بشکلی آرام و بی‌درسر بلکه در یک روند مبارزه طبقاتی که پیوسته

تشدید می‌شود شکل می‌گیرد. طبقه کارگر نمی‌تواند در شرایط بحران اقتصادی، در شرایطی که بورژوازی میکوشد با بحران‌ها بر دوش این طبقه بیاندازد و دست‌آوردهای پرولتاریا را با زپس بگیرد، آرام بنشیند. لذا مبارزه خود را علیه بورژوازی تشدید خواهد کرد. نتیجه حتمی این تشدید مبارزه در شرایطی که بورژوازی به راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین سیاست‌ها برای حفظ موجودیت خود متوسل می‌گردد، رشد را دیکالیسم در صفوف کارگران و شکل‌گیری احزابی است که قادرند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در شرایط حدت تضادها سازمان‌دهی و رهبری کنند.

این واقفیت است که اکنون در حالیکه بورژوازی بسرعت در حال پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی خود می‌باشد، احزاب را دیکال کارگری یا هنوز شکل نگرفته و یا از قدرت محدودی برخوردارند، اما قطعاً در نتیجه تشدید مبارزه طبقاتی و زانگاشدن نقشی که احزاب "میان‌رو" تاکنون می‌توانستند ایفا کنند، احزاب چپ را دیکال تقویت خواهد شد. نتیجه قطعی روند مبارزه طبقاتی در مرحله کنونی قطبی شدن هر چه بیشتر جامعه در دو حد انتها‌ئی چپ و راست خواهد بود. این نتیجه‌گیری از قانونمندی مبارزه طبقاتی و تحول اوضاع اقتصادی سیاسی جهان سرمایه‌داری ناشی می‌گردد.

سوال و پاسخ

آورده و پی زندگی خصوصی‌شان رفته‌اند. اما در ایران، تنها اوضاع جهانی تا شرف منفی و نا مطلوب خود را بر جنبش برجای نگذاشته بلکه افت جنبش پس از سال‌های ۶۰ و برقراری دیکتاتور ی‌عربان و آشکار و لطماتی که سازمان‌های انقلابی در این روند متحمل شده‌اند، تا شیرات مهمی برجای گذاشته است. از این رو بخشی از نیروهای که در شرایط مساعبدوب چشم‌اندازهای مساعدا ضربه مبارزه متشکل بودند، دیگر قادر نیستند در شرایط نا مساعد و دشوار کنونی بمبارزه ادامه دهند. از فقدان چشم‌انداز، شکست سوسیالیسم و غیره و غیره سخن می‌گویند و خود را از مبارزه کنار می‌کشند. این تزلزل و نا استواری و روحیه یاس و شکست طلبی و حتی پشت کردن به طبقه کارگر و سوسیالیسم از کجانشی می‌شود؟ در وهله نخست از زخملت‌های غیر پرولتری، روشنفکرانی که در دوران رونق جنبش بمبارزه پیوسته و خود را جانیبار طبقه کارگر و مداخل سوسیالیسم معسرفی می‌کردند. در این میان عامل دیگری هم میتواند موثر باشد و آن فقدان یک آگاهی طبقاتی منسجم است که منجر به سردرگمی و اعتشاش و یاس و نفع‌ال در میان بخش دیگری می‌گردد. اما این عامل نیز تنها میتواند نفعاً صر غیر پرولتر را زمبارزه دور کند، چرا که برخلاف این عناصر طبقه کارگر حتی در شرایطی که فاقد آگاهی طبقاتی منسجم باشد، ناگزیر است به مبارزه خود ادامه دهد. درست است که شرایط و

عوامل مختلف میتواند بر رشد و اعتلا و ادامه جنبش طبقه کارگر تا شیرداشته باشد، اما خواه شرايط مسا عدی شدیا نامساعد، دیکتا توری پوشیده بورژوازی اعمال شودیا دیکتا توری عربیان و آشکارا، در عرصه جهانی تغییرات مثبتی رخ داده باشدیا منفی در این واقعیت تغییری پدید نمی آورد که طبقه کارگر ناگزیر است بخاطر شرایط وجود طبقه کارگر خویشت، تحت شرایط و احوالی بمبارزه خود ادامه دهد. بدون این مبارزه، طبقه کارگر حتی قادر نخواهد بود زندگی روزمره و بخور و نمیر خود را حفظ کند. این مبارزه هم بنا بر مبارزه ای متشکل و جمعی خواهد بود و نه فردی. آیا کسی میتواند در این مسئله تردیدی داشته باشد که اگر کارگران یک کارخانه بخوانند حتی یکریال دستمزد خود را افزایش دهند، چاره ای ندارد جز اینکه بطور دستجمعی و متشکل علیه سرمایه دار دست به مبارزه بزنند؟! اینکه کارگران ناگزیرند مبارزه کنند و این مبارزه هم متشکل و جمعی است از این واقعیت ناشی میشود که نظام سرمایه داری و سیستم فابریک سرمایه داری هزاران و دهها هزار کارگر را تحت شرایط و احوالی در دستجمعی در زیر یک سقف گرد آورده و همه آنها را در معرض ستم و استثمار قرار داده است. خود این مسئله روحیه همبستگی و تلاش جمعی را در میان کارگران تقویت نموده و آنها آموخته است که دشمن آنها واحد است و در مبارزه خود علیه سرمایه دار باید متشکل و جمعی، همچون تنی واحد برخورد کنند. بنا بر این طبقه کارگر تحت هیچ شرایطی نمیتواند دست از مبارزه بردارد و نمیتواند مبارزه متشکل و جمعی را کنار بگذارد. اما در مورد روشنگری ان مسئله متفاد است، آنها از طریق شرایط وجودی طبقه کارگران مبارزه متشکل و جمعی را نمی آموزند. نحوه فعالیت آنها با استعدادها و فعالیت فردی شان گره خورده است لذا انفرادمنشی جزء خصوصیات ذاتی این قشر است و کار جمعی و متشکل اصولا برای آنها دشوار است. تنها گروه معدودی از روشنفکران انقلابی که به آگاهی سوسیالیستی دست یافته و خود را با مبارزه طبقه کارگر پیوندتاریا عجین کرده اند، نمیتوانند مبارزه متشکل و جمعی را از این طبقه بیاموزند، روحیات و خصوصیات پرولتری کسب کنند و تبدیل به روشنفکران انقلابی پرولتری شوند. بمانا به یک کمونیست، متشکل و فعال مبارزه کنند. با اینهمه مسئله پایگاه طبقه کارگر روشنفکران پرولتری خود اعلمی است که میتواند تا شیرا تا خود را بر محل مختلف مبارزه آنها بر جای بگذارد. گروهی از روشنفکران انقلابی که حتی سالها در صفوف جنبش کارگری مبارزه و فعالیت کرده اند و دارای اعتقادات سوسیالیستی بوده اند، در مقطعی معین تحت تاثیر شرایط تعالیات غیر پرولتری در آنها تقویت میگردد، به انفرادمنشی و تشکیلات ستیزی روی می آورند و حتی تا بدانجا پیش می روند که اعتقاد خود را به سوسیالیسم و حقانیت مبارزه طبقه کارگر را از دست میدهند.

بنا بر این تعجب آور نخواهد بود اگر ما امروزه در جنبش با نیروهای روبرو میشویم که مبارزه متشکل و جمعی را کنار میگذارند و حتی ضرورت سوسیالیسم را انکار میکنند. این مسئله باید برای هر فعال جنبش کمونیستی حل باشد که با توجه به اوضاع داخلی و بین المللی و متاسفانه ترکیب عمده روشنفکری جنبش کمونیستی، گروهی از نیروهای متزلزل و ناپایداری که توان ایستادگی در مقابل شرایط سخت و دشوار را ندارند و صفوف جنبش را ترک گویند. از این بابت نه تنها نباید نگران بود بلکه باید آن را پالایشی مفید برای جنبش کمونیستی در نظر گرفت. با این همه ضروریست که این نیروها را تفکیک کنیم و شیوه برخورد متفاوتی نسبت به عناصر مختلف این طیف داشته باشیم.

گروهی از آنان کسانی هستند که به عناصر ضد سوسیالیست و تشکیلات ستیزی تبدیل شده اند. اینان توأم با ارتداد خود، سازمانهای سیاسی انقلابی را که بنحوی از انحلاء طبقه کارگر و سوسیالیسم دفاع میکنند، هدف قرار داده و میکوشند جبین و بیزدلی و ارتداد خود را با نفی و تخطئه سازمانهای سیاسی انقلابی توأم سازند. به گونه ای برخورد میکنند که گویا سازمانهای سیاسی چیزی به آنها بد هکازند و اگر این عناصر به سوسیالیسم، طبقه کارگر و مبارزه پشت کرده اند سازمانهای سیاسی مقصرا ند. جماعتی از این افراد کسانی هستند که در گذشته در صفوف سازمانهای خیانت پیشه توده ای - اکثریتی فعالیت میکردند، اما برای اینکه برخیا نت های خود سرپوش بگذارند، همه سازمانهای سیاسی را تخطئه میکنند و میخواهند چنین وانمود کنند که همه این سازمانها به جنبش و طبقه کارگر لطمه زده اند. بهر حال این عناصر بهر توجیهی که متوسل شوند، در این واقعیت نره ای تغییر ایجاد نخواهد کرد که اینان عناصر مرتدی هستند و نمی توانیم در قبال نیروهای ضد سوسیالیست، ضد تشکل و ضد سازمانهای سیاسی یک ذره گذشت داشته باشیم. وظیفه ما است که پیگیرانه علیه آنها مبارزه کنیم و آنها را افشاء نماییم.

اما گروه دیگر کسانی هستند که ضعف و متزلزل خود را به حساب طبقه کارگر، سوسیالیسم و سازمانهای سیاسی که از منافع طبقه کارگر دفاع میکنند، نمیگذارند بلکه حتی حاضرند در محدوده ای به جنبش و سازمانهای انقلابی کمک کنند، حساب این نیروها را با ایداعنا صر ضد سوسیالیست و تشکیلات ستیزی متما یز ساخت و در محدوده ای که قادرند به جنبش طبقه کارگر خدمت کنند از انرژی آنها استفاده کرد. با این توضیحات تبر میگردیم به سوالاتی که در آغاز مطرح شده بود. طبیعتا ما باید منتهای تلاش خود را مبذول داریم که ایمان به مبارزه و حقانیت سوسیالیسم را در صفوف نیروها بمان تقویت کنیم. این مسئله تنها محدود به طیف نیروهای هوا دار نخواهد بود بلکه باید از این محدوده فراتر رود. اما باید این واقعیت را در نظر بگیریم که ما در محدوده ای نمیتوانیم تا شیر بگذاریم. رفقای هوا داری که بشکلی

متشکل فعالیت میکنند، نیز منتهای تلاش خود را با خواهند بست تا مانع از منفعل شدن برخی نیروها شوند. اما این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که نمیتوان با نیروئی بدون چشم انداز مبارزه مشترکی را پیش برد. تعداد دحتی بسیار اندکی از رفقای هوا دار فعال و متشکل بهتری توانند وظائف انقلابی خود را انجام دهند، تا تعداد دکتیری که اغلب غیر فعال باشند. راه حل اصلی این مسئله چنین است که رفقای فعال و با چشم انداز خود را در یک هسته متشکل سازند و فعالیت خود را بشکلی منسجم پیش ببرند. این بدان معنا نیست که نیروهای دیگر بکلی کنار گذاشته شوند، بلکه باید آنها را در حول و حوش خود حفظ کنند و بحسب توانشان از انرژی شان در خدمت جنبش استفاده کرد. در شرایط کنونی نباید توقع داشت که همه نیروها آماده فعالیت و تشکل در سطح لایه های شند و یا آنها را برای چنین سطح فعالیت و تشکلی زیر فشار قرار داد. چنین برخوردی تا در دست است و تا شیر منفی برجای میگذارد. باید هر کس را در جای خودش سازماندهی کرد و بحسب توانشان از انرژی او در خدمت جنبش استفاده کرد.

س - سوال دیگری که یکی از رفقا مطرح کرده است به مقاله مندرج در شماره ۵۳ آذر پیور ماه ۷۰ مربوط میشود که طی آن مبنای وحدت حزبی ما مورد بحث قرار گرفته است. رفیق ما سوال کرده است که با ارائه این مبنای وحدت، تکلیف برنامه سازمان چه میشود؟ آیا این بدان معناست که بر اساس اصل یا دشته در مقاله فوق الذکر، با کمونیستهای ایران به وحدت تشکیلاتی خواهیم رسید و سپس مقوله "برنامه" را به بحث در درون این تشکیلات خواهیم گذاشت یا برنامه ما شرط وحدت تشکیلاتی ما با دیگر کمونیستها خواهد بود؟ در آن صورت دیگر این اصل چه نقش و جایگاهی در پیشبرد وظائف فعلی ما که عبارت از تلاش برای خاتمه دادن به تشنت و پیرا کندی حاکم بر جنبش کمونیستی ایران و فائق آمدن بروضعیت و مشکلات فعلی خواهد داشت.

ج - همانگونه که در مقاله فوق الذکر نشریه کار شماره ۲۵۳ توضیح داده شده است، اصل که بعنوان مبنای اصلی وحدت حزبی ما ارائه شده، خطوط کلی و اساسی و جوهره اصلی اعتقادات ما و برنامه و اساسنامه پرولتریست. این بدان معناست که سازمان ما بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست آماده است با هر جریانی متشکل و سازمانی که به این اصول و مبنای اساسی اعتقاد داشته باشد، با این اصول و مبنای اساسی اعتقاد داشته باشد، در جهت مروحدت تلاش کند. از نظر سازمان ما تمام جریاناتی که به این اصول و مبنای اساسی معتقد باشند میتوانند در درون یک تشکیلات و ا حد فعالیت کنند و اختلافات در محدوده این اصول میتوانند وجود داشته باشد و نظرا اکثریت تشکیلات نظرسمی و مصوب باشد. بنا بر این حصول به توافق و درک مشترک از اصول و مبنای فوق الذکر برای



برای برقراری نظم و امنیت از اعمال زور در بیخ نخواهد ورزید. ویراستی هم این سگپا سیان نظام سرمایه داری به وعده خود عمل کرد و با سرکوب خونین مردم، گسیل نیروی نظامی به مراکز اصلی قیام و برقراری حکومت نظامی در لوس آنجلس و سانفرانسیسکو، موقتاً هم که شده "نظم" و "امنیت" سرما-یه داری را برقرار کرد. منابع رسمی دولتی آمریکا تعداد کشته شدگان را ۴۶ تن، زخمی شدگان را ۳۰۰۰ و دستگیر شدگان را ۶۰۰۰ نفر اعلام کرده اند. اما در واقعیت امر تعداد کشته شدگان، زخمی ها و دستگیر شدگان بسیار بیش از آنچه بیست که مدعیان ناممکن-اسی آمریکا می اعلام کرده اند. برغم اینکه خبرگزارها و مطبوعات جهان متعلقه غولهای سرمایه از جمله سرمایه داران آمریکا می است، با این همه، وحشیگری حکومت آمریکا در سرکوب مردم بحدی بود که برخی تما ویرا زابین وحشیگری ها در مطبوعات جهان بجا پ رسید.

اکنون بینیم علت بروز این انفجار بزرگ خشم توده ای، در این ثروتمندترین کشور سرمایه داری، در این مقطع چیست؟ ظاهراً جنبش ازبیک بی عدالتی آشکار سیستم قضایی آمریکا که مطبوعات بورژوازی از آن بعنوان یک رسوائی حقوقی نام میبرند، آغاز گردید. در کشوری که هر روز در هزاران مورد حقوق مردم نقض میگردد و نیروهای سرکوب به بیرحمانه ترین شکل ممکن به سرکوب توده ها - بویژه سیا هیوستان میگردانند، بحسب اتفاق یک نمونه از وحشیگری پلیس علیه یک جوان سیا هیوستا علنی میشود و حکومت آمریکا ناگزیر میشود پیروند ه چهار نفر پلیسی را که بشکلی وحشیانه جوان سیا هیوستا را کتک زده بودند به دادگاه بفرستد. فیلم ویدیویی که از صحنه وحشیگری پلیس تهیه شده بود، کمترین تردیدی در محکومیت پلیس حتی بحسب معیارهای دمکراسی بورژوازی باقی نمی گذاشت. اما از آنجا که در نظام سرمایه داری پلیس و دادگاهها و دیگر ارگانهای سرکوب و اختناق همگی ازبیک قماش اند و داعیه استقلال قوه قضائیه هم فقط یک عوامفریبی محض و تلاش برای پوشاندن ماهیت سرکوبگرانه دادگاهها در دفاع از نظم ستگرانه سرمایه داری است، دادگاه حکم تیره که چهار پلیس را صادر کرد. این رسوائی بزرگ که گذشته از ماهیت ارتجاعی ارگانهای قضایی نظام سرمایه داری آمریکا دارای ماهیتی نژادپرستانه نیز بود، خشم توده های وسیع مردم را برانگیخت و بصورت ترقه ای درآمد که حریق را ایجاد کرد.

مطبوعات بورژوازی در تبیین و توضیح طغیان عظیم توده ای تلاش نمودند که علت آنرا غیر عادلانه بودن حکم دادگاه معرفی کنند و در نهایت به انگیزه های نژادپرستانه قضات و آشتی سیستم قضایی به نژادپرستی هم اشاره ای بنمایند. در اینکه غیر عادلانه بودن حکم دادگاه و حتی نمایان نژادپرستانه قضات در این میان موثر بوده اند تردیدی نیست، اما در واقع علت های عمیق تر و ژرف تری در پشت حرکت توده ای قرار داشت و حکم دادگاه صرفاً بصورت محرکی برای عملکرد این علتها اثر فرود آمد.

علت اصلی طغیان مردم آمریکا را باید در حادث شدن تضادهای جستجوگر دکه نظام سرمایه داری این کشور آنها را به درجه انفجار آمیزی رشد توسعه داده است. آمریکا برغم اینکه ثروتمندترین و پیشرفته ترین کشور سرمایه داریست اما بعلت ماهیت ستگرانه و استعمارگرانه سرمایه داری حاکم بر این کشور، تضاد میان فقر و ثروت، بیعدالتی و تبعیض و حتی تبعیض از نوع نژادی آن به عریانترین شکل ممکن در آن نمود یافته است. در این کشور چندین خانوار میلیاردر که تعداد آنها به صد هم نمیرسد، به همراه تعداد محدود دیگری از میلیونرها تقریباً تمامی ثروت را بحصا خود در آورده اند و به وحشیانه ترین شکل ممکن کارگران روزحمتکش را استثمار میکنند. سیا هیوستا که جمعیت بسیار عظیمی را در این کشور تشکیل میدهد، عمدتاً در منتهای فقر و بدبختی و انواع تبعیض بسر میبرند. بعنوان نمونه اشاره کنیم که مطابق آمارهای رسمی و بحسب معیارها و محاسبات بورژوازی، در حالیکه حداقل درآمد سالانه ۲۷۱۴۲ دلار میباشد، این حداقل برای سیا هیوستا ۱۶۹۸۶ دلار است و بیکاری در میان سیا هیوستا ۲ برابر سفیدپوستان میباشد. در حالیکه درآمد سالانه سیا هیوستا به سرمایه داران حتی سه چند صد میلیون دلار میزند، میلیونها تن از توده های زحمتکش مردم آمریکا در منتهای فقر و گرسنگی، بدون غذا و پوشاک، مسکن و بهداشت زندگی میکنند. در کشوری که ثروت اش زبانه همگان است بین ۳۵ تا ۵۰ میلیون تن از مردم زیر خط فقر بسر میبرند و بخش عظیمی از این جمعیت فقیر را سیا هیوستا تشکیل میدهند.

با این همه، تمام این واقعیتها یعنی استثمار و وحشیانه کارگران توسط سرمایه داران، فقر عظیم توده ها، وجود عمیق ترین شکاف فقر و ثروت، تبعیض نژادی، نابرابری سرکوب در زمره مسائلی هستند که در گذشته نیز در جامعه آمریکا وجود داشته و دهها نمونه از نمونه رسوائی اخیر پیدا دگهای آمریکا نیز بوقوع پیوسته، اما طی سالهای اخیر چنین حرکت وسیع توده ای در آمریکا رخ داده بود، پس علت چیست که اکنون چنین حرکتی با این ابعاد رخ میدهد؟

علت را باید در تشدید و خاستن شرایط مادی توده های زحمتکش مردم آمریکا با بروز بحران عمیق اقتصادی اخیر در این کشور جستجو کرد. تا زمانیکه اوضاع اقتصادی امپریالیسم آمریکا با لنس خوب بود و بحرانهای اقتصادی در ابعاد بحران کنونی رخ نداد، بود، اما اکنون میریالیسم آمریکا با یک بحران اقتصادی چنان ژرف و روبرو شده است که از سال ۱۹۹۰ مداوم عمیق تر و گسترده تر شده است. روشنائی که طی هر بحران سرمایه داران نمیکوشند با بحران بردوش توده های زحمتکش بیاندازند. لکن در نتیجه این بحران فشار به توده های کارگرو زحمتکش در ابعاد دیگری افزایش یافته است. طی چند سال اخیر میلیونها تن از کارگران آمریکا بیکار

شده و بمصوفان ارتش بیکاران پیوسته اند. دستمزد ها و واقعی مدوما کاهش یافته است. سطح زندگی مردم مدام متزلزل نموده است. فقر و بدبختی و گرسنگی همیشگی غیر قابل تصورات افزایش یافته است. همه این عوامل بر نارضایتی و خشم توده مردم نسبت به نظم موجود افزوده و تضادهای طبقاتی را تشدید کرده است. بنا بر این تحت چنین شرایطی تنها وقوع یک جرقه کافی بود تا حریق بپا شود و اعتراض و شورش سرا سر آمریکا را فرا گیرد. حکومت آمریکا تنها با تکیه بر سرنیزه و کشتار و سرکوب مردم توانست موقتاً اوضاع آرام کند، اما واقعیتی است که سرکوب و سرنیزه قادر نیست تضادهای را که عسل ژرف اجتماعی دارند از زمین ببرد آنها را تخفیف دهد. لذا ما دام که این تضادها وجود دارند و تحت تاثیر اوضاع کنونی بناگزیر تشدید میشوند، وقوع انفجارات عظیم اجتماعی امری حتمی است. این انفجارات دیر یا زود دوباره از سر گرفته خواهند شد. واقعیتی است که امروزه در آمریکا تضادهای اجتماعی به منتهای درجه خود تکامل یافته اند اما نقطه ضعفی که جنبشهای توده ای در آمریکا دارند، اینست که آنها فاقد یک سازمان طبقه ای پرولتری نیرومند هستند، که بتواند آنها را برای سرنگونی این نظم نکبتی زهری نماید. بورژوازی نیز از همین نقطه ضعف استفا ده میکند و جنبشهای خود انگیخته وسیع زحمتکش را سرکوب مینماید.

بهر حال لوقایمی که در آمریکا رخ داده فقط برای کارگران روزحمتکش آن آمریکا بلکه سراسر جهان دارای درسهای آموزنده است. از جمله یکبار دیگر با اصطلاح دمکراسی پارلمانی ما هیت رسوائی خود را برملا کرد و بهمان نشان داد که حتی در دمکراسی های پارلمانی هنگامی که موقعیت طبقه سرمایه دار و نظم سرمایه داری بمخاطره افتد، بورژوازی تمام ادعاهای خود در مورد دمکراسی، حقوق بشر و غیره و ذلک را یکسره کنار میگذارد، سرنیزه را در دستوار قرار میدهد، و حکومت نظامی را حتی در آمریکا برقرار میکند. وقایع آمریکا همچنین چهره کثیف حکومت های پارلمانی دمکراتیک اروپائی را عریان تر کرد. این نیز که داعیه دفاع از دمکراسی و حقوق بشر را دارند، در این وقایع نفس نکشیدند. از اینکه توده های مردم آمریکا این چنین وحشیانه سرکوب شدند، لب زلب نجباندند. گویا که اصلاحات بشر و دمکراسی بورژوازی نقض نشده و هیچ تضاقسی در آمریکا نیافتاده است.

بهر حال، وقایعی که در آمریکا رخ داد، امر منفردی نیست. طغیان عظیم توده مردم در این کشور حلقه ای از زنجیره حوادثی است که در سراسر جهان در حال وقوع است. نظام سرمایه داری جهانی که اکنون در چنگالیک بحران عظیم دستوپا میزند با بنیست همه جانبه روبروست. تضادهای این نظام به درجه انفجار آمیزی رسیده و بنحو مقاومت ناپذیری این حقیقت را در برابر توده های کارگرو زحمتکش قرار میدهد که انقلاب اجتماعی ضرورت حتمی برای حل تضادها و نجات بشریت مستمیده از تمام ممانع موجود است.

سوالنامه
سوالات

س - یکی از رفقای هوا دار ما زمان طی نامه ای ضمن اشاره به جوعمومی انفعال، کنار کشیدن برخی نیروها از مبارزه فعال و بی چشم اندازی پاره ای دیگر ستوال کرده است که روش برخورد ما یعنی کسانی که چشم انداز لازم برای فعالیت و مبارزه دارند و معتقد به مبارزه ای مشکل فعال هستند نسبت به کسانی که چشم انداز خود را از دست می دهند چیست؟ آیا باید گذاشت آنها تشکیلات و فعالیت را ترک کنند؟ یا باید گذاشت بمانند و حتی اگر "رفع و رجوع کارها" را انجام دهند بمانند حالت باقی بمانند و فشاری که باعث ترک آنان بشود را صورت ندهیم؟ آیا باید رفتار در جوار خود (در تشکیلات) نگاه داریم تا در شرایط اعتلاء توان لازم را داشته باشیم؟

ج - برای پاسخگویی به این ستوال که وظیفه ما در قبال نیروها ای که در وضعیت کنونی قادر به فعالیت متشکل و سازمان یافته نیستند، چشم انداز خود را از دست میدهند و غیره چیست و چگونه باید با آنها برخورد نمود؟ مقدمات اشاره ای کلی به اوضاع عمومی جنبش می کنیم، تا با شناخت دقیق تر اوضاع بتوان پاسخ سوال را استنتاج کرد.

این حقیقتی است روشن که در پی هرافت جنبش و شکستی که طبقه کارگر در یک لحظه مفروض با آن روبرو میگردد، گروهی از عناصر مردود و متزلزل که تحت شرایط رونق و اعتلاء جنبش و پیروزی های آن با این جنبش پیوسته بودند صفوف آن را ترک میکنند. تجربه تمام جنبش ها تا با مرور این حقیقت را مکرر نشان داده است. وضعیتی که امروز ما با آن روبرو هستیم از جمیع جهات زمینه را برای بروز چنین گرایشات نه فقط در ایران بلکه در تمام کشورهای هموار نموده است. شکستهای که طبقه کارگر طی چند سال گذشته در مقیاس جهانی با آن روبرو گردیده و همزمان با آن تعرض ایدئولوژیک - سیاسی بورژوازی در سطح جهانی علیه طبقه کارگر و سوسیالیسم البته نمی توانست تا شیر منفی خود را بر جنبش کارگری جهانی و بورژوازی در صفوف کمونیستها و ارتداد گروه کثیری از نیروهای مردمناستوار و فرصت طلب برجای نگذارد. طبیعتاً این مسئله تاثیرات خود را بر جنبش کمونیستی و کارگری ایران نیز برجای گذاشته و همانگونه که میدانیم گروهی به سوسیال - دمکراسی و انواع و اقسام گرایشات سوسیال - رفرمیستی گرایش یافته، گروهی بکلی ضرورت سوسیالیسم را انکار میکنند و به مدافعین صریح و بی پرده بورژوازی و نظام سرمایه داری تبدیل شده، گروهی نیز با انفعال روی

زبان کشید و سرعت به ایالات دیگر بسط یافت. طغیانهای مشابه ای در سانفرانسیسکو، لاس وگاس، سیاتل، هوستون، آتلانتا و فیلادلفیا نیز بوقوع پیوست. در این شهرها نیز مردم به مراکز مستور - کوب حمله کردند و برخی مراکز را تخریب و آتش کشیدند. همچنین تظاهراتی در برخی ایالات و شهرهای دیگر نظیر نیویورک، بوستون، پیتسبورگ، دالاس بوقوع پیوست که به درگیری و زد و خورد بین پلیس کشید. هرچند که در آغاز در لوس آنجلس این مردم زحمتکش سیاه پوست بودند که این جنبش عظیم را آغاز نمودند، اما برخلاف تبلیغات مطبوعات بورژوازی این تنها "شورش" سیاه پوستان آمریکا نبود، بلکه با گسترش جنبش به شهرهای دیگر، توده های زحمتکش از هر نژاد و رنگ در این جنبش وسیع و قهر آمیز شرکت داشتند. این طغیان ناچنان سرعتی فراگیر شد و پیچان مرحله ای رسید که بوش رئیس جمهور آمریکا لاجرم تمام عوام فریبی ها و ظاهرسازی های شیادانه با صلاحدید مکرر سیاسی پارلمانی را بکنار نهادند و در نقش یک دیکتاتور نظامی، ضمن اعلام حکومت نظامی در لوس آنجلس و گسیل ارتش برای سرکوب توده ها، به "مردم" وعده داد که با اعمال زور "شورش" را فروخواهند نشاند.

رفقا دوستان برای تماس با سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت) از این پستی آدرس زیر تماس بگیرید:

postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany

پس از این کسی جرات جسارت به مقدسات ندارد شده باشد "یکی از این مهاجمین در گفتگو با خبرنگار رسالت اعلام کرد که "برخی از نشریات که از سوی وزارت ارشاد مجوز دریافت کرده اند بصورت لانه دشمنان اسلام درآمده اند و هر خودشان را از طریق بعضی نوشته جات می ریزند، ما این مجلات را تحمل نخواهیم کرد". بدنبال آن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز، پرونده انتشار این نشریات لغو نمود و مدیر مسئول آن نیز به قوه قضائیه سپرده شد. مجله "دنیا ی سخن" نیز که در زمره همان نشریات است که دارای جواز رسمی انتشار بوده است، از این حملات برکنار مانده است. مسئولین این نشریه نیز کار را از سوی گروه های فشار روسته جات فوق مورد تهدید و ارباب قرار گرفته بودند و سرانجام دفتر این نشریه نیز توسط آنها بمب گذاری شد و فعالیت آن نیز عملاً تعطیل گردید. تنها جمیع نشریات تغییر دولتی که جواز رسمی انتشار هم داشتند، به بهانه آنها نتوانستند مقدسات اسلام و نظیر آن، البته موضوع تازه و یا خلق الساعه ای

از يك جرقه
حریق برخاست

دنیا ی سرمایه و شرور طی سه روزی که طغیان عظیم توده ای در آمریکا این اصلی ترین مرکز سرمایه را تکان داد برخورد لرزید. طغیان توده های زحمتکش و مستعدیده مردم آمریکا علیه نظم موجود که از روز چهارشنبه نهم اردیبهشت ماه از لوس آنجلس آغاز گردید و سرعت بسیار زیادی را یافت و شهرهای آمریکا را فرا گرفت، تجلی خشم بی انتها و نارضایتی عظیم توده های زحمتکش در کشوری بود که مظهر کشیف ترین و غیر انسانی ترین مقتضیات نظام سرمایه داری، تضادهای لاینحل و تقسیم عیان و آشکار را جمعاً به دود و دودنیای فقر و شرور است. خشم و نفرت انباشته شده توده های مردم در این شرور - تمندترین کشورهای ناعدی از فجایع و مصائب این نظام لبریز شده بود که توده های زحمتکش لوس آنجلس در همان چند ساعت نخستین طغیان خود بسیاری از مراکز مستور و سرکوب و استثماری را تار و توده ها از جمله مراکز تجاری سرمایه داران را در هم کوبیده و آتش کشیدند. شعله های خشم توده های مردم، در شعله های آتشی که تمام شهر را فرا گرفت

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واپسورسید
آنها به همراه کد مورب نظریه آدرس سازمان ارسال نمائید.

A. MOHAMMADI
490215483
AMROBANK
Amsterdam - Holland

یادداشت های سیاسی

تخریب دفتر مجله "فاران" و "دنیا ی سخن"

روزیست و دوم فروردین ماه، دفتر مجله "فاران" مورد حمله عده ای از قشر بیون و حزب الهیان قرار گرفت. مهاجمین با دادن شعارهایی نظیر "مرگ برنا شر آمریکا" دفتر این مجله واقع در خیابان انقلاب را به اشغال خود درآورده و ضمن شکستن شیشه ها، تابلو و درهای ساختمان آن، کلیه امکانات دفتر فوق را از قبیل تلویزیون، مدارک و پرونده ها را به خیابان ریختند. آنان که با مستمسک قرار دادن درجاریا تور خمینی در آخرین شماره مجله فوق و به بهانه "ها نت" به وی دستهایین حمله زده بودند، پس از تخریب دفتر این مجله، طی قرائت قطعنامه ای، از مسئولین کشور خواستند که مسئولین مجله فاران را به اشد مجازات برسانند تا

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق